

تکرار فاجعه

نگذارید که من بار دیگر، در شما کشته شوم!

نویسنده:

علیرضا حسینی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam۴۱۱.com

فهرست مطالب

قسمت اول: ریشه‌های عاشورا.....	۵
چه عواملی باعث انحراف جامعه عراق و نهایتاً شهادت امام حسین شد؟.....	۵
پیش زمینه بحث:.....	۵
۱- هدف:.....	۷
۲- هیچگاه نمی‌توان در بیان یک واقعه و به خصوص وقایع تاریخی، یک عامل را موثر و یا مقصر دانست.....	۸
۳- چه عواملی باعث فساد و انحراف جامعه عراق و به خصوص منطقه کوفه شد؟.....	۹
۴- سلطنتی شدن حکومت:.....	۱۶
۵- یکی دیگر از ریشه‌های فاجعه کربلا در واقع اهل رده رده بوده اند.....	۱۷
۶- غلبه نیروی کور احساسات بر تعقل و بصیرت:.....	۱۸
۶- برخی نویسندگان و علمای شیعه عقیده دارند که علت واقعه عاشورا (و حتی بدبختی‌های فعلی جهان اسلام) به خاطر واقعه سقیفه بنی ساعده و انتخاب ابوبکر <small>رضی الله عنه</small> به خلافت است.....	۱۸
۷- وجود فرهنگ جاهلیت:.....	۲۵
۸- خوردن مال حرام.....	۲۷
۹- دنیاپرستی:.....	۲۷
۱۰- میل به مقام و شهرت:.....	۲۸
۱۱- عادی و معمولی شدن برادر کشی و جنگ در بین مسلمانها (که آغاز آن در جنگ جمل و صفین و نهروان بود).....	۲۸
۱۲- کشته شدن خلیفه سوم حضرت عثمان <small>رضی الله عنه</small>	۲۹
۱۳- باب شدن بیعت شکنی:.....	۲۹
۱۴- می‌گویند علت شهادت حسین <small>رضی الله عنه</small> آن بود که عمر و ابوبکر به معاویه در شام پر و بال داده بودند. ما در اینجا از کتاب تابشی از قرآن علامه برقی، جواب شما را می‌دهیم:.....	۲۹

- ۱۵- حسین علیه السلام کینه ای از ابوبکر و عمر نداشته و آنها را عامل انحراف جامعه نمی دانسته است: ۳۰
- ۱۶- تحلیلی مانند تحلیل شما! ۳۱
- ۱۷- سیاست معاویه که باعث سلطنتی شدن خلافت شد: ۳۳
- ۱۸- عدم دقت در سپردن وظایف و امور به افراد دلسوز و کاردان: ۳۴
- ۱۹- فراموش شدن و متروک شدن امر به معروف: ۳۴
- ۲۰- هدف حسین علیه السلام از قیام: ۳۴
- ۲۱- جهل مردم و نداشتن بصیرت کافی ۳۵
- ۲۲- بمباران شدید تبلیغاتی توسط وعاظ و سخنرانان و رسانه‌های مختلف ۳۵
- قسمت دوم: آیا حکومت، باید ماهیتی قدسی و الهی داشته باشد؟ و آیا حاکم باید منتخب خدا باشد؟** ۳۸
- قسمت سوم: سخنانی کوتاه پیرامون عواقب و فسادهای چسبیده شدن سیاست به دین:** ۴۶
- قسمت چهارم: حکومت طاغوت چه حکومتی است؟** ۵۵
- قسمت پنجم: سه شعر از نویسنده این پژوهش، مرتبط با موضوع** ۶۴
- ۱- فاجعه نه دیماه ۱۳۸۸ ۶۴
- ۲- آن خدایی که من می شناسم: ۶۵
- ۳- گفتگوی تبهکار و آقا: ۶۶
- ۴- شعری از فردوسی در افشای چهره واقعی حکومت‌های چسبیده به دین ۶۹
- نتیجه‌گیری** ۷۰

قسمت اول:

ریشه‌های عاشورا

چه عواملی باعث انحراف جامعه عراق و نهایتاً شهادت امام حسین شد؟

پیش زمینه بحث:

حدود ۴۰۰ سال قبل، پادشاهان سلسله صفویه، جهت ایجاد یک اتحاد کاذب قومی تحت عامل بسیار قوی مذهب، با رواج مذهب شیعه اثنی عشریه در ایران، سعی کردند در برابر امپراطوری عثمانی، قد غلم کنند. در اینکه مادران برخی از این پادشاهان، مسیحی بوده و روابط پنهان و آشکار فراوانی در آن زمان، میان کلیسای کاتولیک و دربار پادشاهان کشورهای اروپایی با دربار صفویه وجود داشته، جای هیچگونه شک و تردیدی نیست و همانگونه که دکتر علی شریعتی در کتاب تشیع صفوی و علوی و همچنین دکتر فرامرز رفیع پور (پدر جامعه شناسی ایران) در کتاب «توسعه و تضاد»^(۱) اعتراف کرده‌اند: هدف آنها، چیزی نبوده جز جلوگیری از بسط و گسترش اسلام در اروپا و به طور قطع اگر سلسله صفویه وجود نداشت ما اینک شاهد یک اروپای اسلامی بودیم! (این دقیقاً جملاتی است که این افراد بیان کرده اند) هم اینک نیز پس از سقوط بهمن ۱۳۵۷ در ایران، ما با حکومتی روبرو هستیم که در صدد ایجاد یک هلال شیعه در منطقه خاورمیانه می‌باشد! ناگفته پیداست که جهان به سوی اتحادیه های منطقه ای پیش می رود و برای برخی از کشورها مسلماً بسیار خطرناک خواهد بود اگر در بین کشورهای مسلمان به خصوص در منطقه خاورمیانه، اتحادیه ای شکل بگیرد و مسلمان آنها به هر طریقی جلوی چنین خطری را خواهند گرفت و به قول شهید دکتر علی شریعتی چه سلاخی بهتر از خود مذهب (مذهب علیه مذهب!) پس اکنون ما به قول حضرت علی علیه السلام شاهد تکرار تاریخ هستیم^(۲) به همین دلیل، عجیب نیست که در طی سالهای اخیر، شاهد هجوم

۱- شرکت سهامی انتشار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران چاپخانه حیدری.

۲- حضرت علی: وقایع زمانه مانند یکدیگرند از روی حوادث قبلی حوادث آینده را پیش بینی کن!

بی سابقه روحانیون شاه عباسی در بزرگنمایی دعوای پوسیده و کهنه شده بین شیعه و سنی باشیم. رحلت حضرت فاطمه که از ۱۴۰۰ سال قبل تا ۲۰ سال پیش، بود: رحلت، ناگهان در تقویمها شد: شهادت! و گرم شدن شدید بساط روضه ها و منبرها و انبوه مداحها و شبیه های کهنه و جدید بر زبان به اصطلاح علماء و نویسندگان! البته مشخص است که آقایان، در صدد تکرار سیاست صفویه در بهره برداری از عواطف و احساسات کور مذهبی مردم هستند (که در طی این ۴۰۰ سال، نهادینه شده و مانند غده های سرطانی در عمق روح و جان هر ایرانی نفوذ کرده است) اما حضرات، از یک نکته مهم غافل مانده اند: در زمانهای گذشته، اینترنت و چاپخانه و کتاب و ماهواره و... نبود و مردم، عموماً بیسواد و مقلد بودند، ولی آنچه از هم اینک پیداست (و طلیعه آن برای دوست و دشمن مشخص شده) این است که به یاری خداوند، نور دانش، می رود تا بساط کفر و شرک و اختلاف و کینه توزی را برای همیشه تاریخ از سرزمین ایران و حتی جهان، برگنده تا انشاء الله در آینده ای نه چندان دور، به همت مصلحان سنی و شیعه، شاهد ایجاد یک اتحادیه واقعی بین کشورهای مسلمان و به خصوص منطقه خاورمیانه (به رهبری و همکاری کاملاً صمیمانه ایران و عربستان) باشیم، ان شاء الله.

در راستای این روشن گری، این بنده حقیر خداوند^(۱) (اگر قبول کند) از چند سال قبل، وظیفه خود دانستم که با نیروی قلم و دانش، نوشته هایی برای حق جویان ایرانی در سطح اینترنت پخش کنم (از جمله کتابهای: آلفوس و جامعه شناسی شرک از خودم و کتابهای سرخاب و سفیدآب و بن بست از علی حسین امیری) اکنون در این نوشته مختصر، ما سعی داریم تحلیلی از شبهه اخیر روحانیون شیعه ارائه کنیم که: آیا سقیفه بنی ساعده و انتخاب ابوبکر^(ع) به خلافت، موجب واقعه عاشورا شد؟! بر هیچ محقق

۱- من قبلاً شیعه و بنده آخوند و گمراه افسانه ها و قصه های پوچ تاریخی بودم تا اینکه به صورتی بسیار اتفاقی، معجزه ای رخ داد و نور ایمان در دلم درخشیدن گرفت.

پوشیده نیست که احساسات مذهبی (دقت کنید: و نه تفکر و عمل مذهبی) در جامعه ایرانی بسیار شدید بوده و حکومت در مواقع خطر به خوبی با فشار دادن دگمه مذهب و تحریک مردم، هر گونه صدای حق و فریاد عدالتخواهی یا انتقاد را در نقطه خفه می‌کند (نمونه بارز آن: فاجعه ۹ دی ماه ۱۳۸۸ و مرعوب کردن منتقدان به نتیجه مهندسی انتخابات ریاست جمهوری دور دهم) این نکته نیز روشن است که در میان این عواطف مذهبی، علاقه به امام حسین و واقعه عاشورا از سایر احساسات مذهبی شدیدتر است. پس عجیب نیست که روحانیون، هر اتفاقی (از جمله انتخاب ابوبکر رضی الله عنه به خلافت) را به این موضوع، مرتبط کنند، مبدا کسی جرات کند بگوید که اصلاً واقعه غدیر خم چیز دیگری بوده و خلافت منصوص حضرت علی رضی الله عنه دروغی بیش نیست!^(۱)

۱- هدف:

برای اینکه تاریخ و فاجعه، دوباره تکرار نشود و اگر کسی خواست یک حکومت جبار و به ظاهر اسلامی را امر به معروف و نهی از منکر کند^(۲)، اهالی کوفه در آن جامعه در فاجعه ۹ دی به خیابان نریزند و تحت نام امام حسین رضی الله عنه، حسینیان را دوباره به مسلخ تاریخ نبرند.^(۳)

۱- زیرا همانگونه که این حقیر در کتاب آلفوس و سایر علمای شیعه ایرانی مانند (قلمداران و برقی و...) به راحتی آب خوردن ثابت کرده اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون هیچ شکی برای خودشان جانشینی انتخاب نکرده بودند.

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أحب الجهاد إلى الله كلمة حق تقال لإمام جائر (سنن النسائی ۱۶۱/۷) «محبوب ترین مبارزه نزد خدا، گفتن سخن حق در مقابل پیشوای ستمگر است».

۳- و من خنده ام می‌گیرد وقتی از خیل گوسفندان این شعار را می‌شنوم: ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند! در صورتیکه باید بگویند: ما اهل کوفه هستیم یزید تنها بماند!

۲- هیچگاه نمی‌توان در بیان یک واقعه و به خصوص وقایع تاریخی، یک عامل را موثر و یا مقصر دانست.

اشاره شبانه روزی سخنرانان شیعه به اینکه علت شهادت حسین علیه السلام به خاطر خلافت ابوبکر رضی الله عنه در سقیفه بنی ساعده بوده است برای هر استاد تاریخی، بسیار بچه گانه و مسخره است. خلافت ابوبکر رضی الله عنه در ۵۰ سال قبل از واقعه کربلا در مکانی دیگر و بین مردمی دیگر چه ربطی دارد به شهادت امام حسین، نیم قرن بعد در منطقه ای دیگر و بنا به دلایلی دیگر و در میان جامعه ای دیگر! به قول معروف: گنه کرد در بلخ آهنگری، به شوشتر زدند گردن مسگری! که در اینجا باید گفت: گنه نکرد در مدینه کسی! به کربلا زدند گردن.....!!!!!! قرآن کریم نیز پوچ بودن این ادعا که گذشته گان، مسئول اعمال آیندگانند را نفی می‌کند:

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

﴿البقرة/۱۳۴﴾ [آن جماعت را روزگار به سر آمد دستاورد آنان برای آنان و دستاورد شما برای شماست و از آنچه آنان می کرده‌اند شما بازخواست نخواهید شد].^۱

ضمناً حضرت علی علیه السلام هیچگونه اعتقادی به خلافت الهی و ولایت و... نداشته و یک سخن از ایشان در این رابطه (حتی با سند صحیح و متواتر در کتب شیعه)^۲ وجود ندارد به این معنا که ایشان موضوع واقعه غدیر را خلافت الهی بدانند. علمای شیعه و سنی نیز

۱ شهید دکتر علی شریعتی نیز دقیقاً همین برداشت ما را از این آیه داشته و می نویسد: ما نمی توانیم بدبختی و بی حالی و بی عرضه گی خودمان را به گردن گذشته گان بیندازیم. مثل کسانی که تنبلی و نادانی و شلاختگی و کوتاهی خود را به چشم زخم دیگران نسبت می دهند!

۲ دقت کنید گفتم: با سند صحیح و متواتر و نه یکی دو خبر واحد با اسناد ضعیف!

در دهها کتاب به صورت مفصل، موضوع خلافت منصوص حضرت علی (علیه السلام) را رد کرده اند.^۱

۳- چه عواملی باعث فساد و انحراف جامعه عراق و به خصوص منطقه کوفه شد؟

همانگونه که در ابتدای بحث مشاهده کردید من نوشته ام: چه عواملی باعث فساد و انحراف جامعه عراق و به خصوص منطقه کوفه شد زیرا با کمال تأسف، محققان نادان یا مغرض در تحلیل عاشورا به گونه ای می نویسند که گویی تمامی جامعه اسلامی آن زمان و همه شهرهای اسلامی مثل هم بوده اند! در صورتی که حتی به قول شهید دکتر علی شریعتی اگر کسی در زمان حال به مدینه برود تفاوت مردم آنجا را با سایر شهرهای عربستان درک می کند آنگاه آیا بی انصافی نیست که ما بخواهیم مردم مدینه ۱۴۰۰ سال قبل را با مردم کوفه یکی بدانیم و نتیجه گیری کنیم که خلافت ابوبکر (با مرکزیت مدینه) باعث شهادت حسین شد؟ آری اگر در آن زمان، حکومت مانند اکنون با غولهای رسانه ای و صدا و سیما و فیلم و سریال و از طریق مدارس و روزنامه ها و ائمه جماعات و هزار و یک ستاد و هیات و... افکار عمومی تمامی شهرهای کشور را تحت کنترل داشته و خط دهی می کرد می توانستیم چنین انگی به حضرت ابوبکر و عمر بزنیم، ولی نهایت تسلطی (از نظر تغییر رفتار و عقیده مردم) که خلفای راشدین داشته اند بر شهر مدینه بوده است. آن هم از طریق ایراد خطبه های نماز جمعه! که بعید هم می دانم در این خطبه ها خبری از لعن و نفرین و تشویق مردم به ظلم اهل بیت وجود داشته باشد! ما باید پاسخ این سؤال (که چرا حسین تنها ماند و شهید شد) را در آنجا جستجو کنیم که:

۱ کتابهایی مانند: پاسخهای کوپنده به کتاب المراجعات نوشته ابومریم بن محمد اعظمی و آلفوس نویسندة همین سطور و شاهراه اتحاد نوشته قلمداران و...

- چرا جامعه اسلامی به خصوص منطقه عراق و به خصوص شهر کوفه چنان شد؟ مرکز خرافات و جعل حدیث! مرکز شایعات و عهد شکنی و اخلاق نکوهیده و بد. به وقایع زیر که از کتاب معتبر تاریخ طبری است دقت کنید تا بفهمید مسئول پلید شدن کوفیان و بد عهدی آنها و در نهایت، شهادت امام حسین چه کسانی بوده اند^۱:

- گویند: دینار (یکی از سران ایرانی که با مسلمین صلح می‌کند) در ایام امارت معاویه به کوفه آمد و با مردم به سخن ایستاد و گفت: ای گروه مردم کوفه، شما اول بار که بر ما گذشتید مردمی نیک بودید و به روزگار عمر و عثمان نیز چنین بودید (پس حضرت ابوبکر رضی الله عنه مقصر نبوده!) آنگاه دیگر شدید و چهار خصلت در شما رواج یافت: بخل و گيجی و نامردی و کم حوصله‌گی. هیچیک از این خصلتها در شما نبود و چون دقت کردم از مادران شما آمده و بدانستم بلیه از کجاست. گيجی از نبطیان است و بخل از پارسیان و نامردی از خراسان است و کم حوصله‌گی از اهواز. (تاریخ طبری ص ۱۹۵۸)^۲.

- شعبی گوید: نخستین فسادى که میان مردم کوفه رخ داد (کوفه نخستین شهری بود که به دوران اسلام، شیطان میان مردم آنجا فساد افکند) میان عبدالله ابن مسعود و سعد بر سر قرضی که سعد گرفته بود درگیری ایجاد می‌شود. (تاریخ طبری ص ۲۰۹۶).

۱ به یاد ماجرای آن دزدی افتادم که داخل مردم شده بود و دزد دزد می‌کرد!! برخی از مردم ایران ساکن در کوفه باعث خراب شدن اخلاق کوفیان شده اند و حالا گناه را به گردن ابوبکر رضی الله عنه می‌اندازند!!! ضمناً سرنوشت هر قومی در گرو تغییر خود آن قوم است نه در گرو تغییر نسلهای گذشته!

۲ تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك. محمد ابن جریر طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. انتشارات اساطیر. چاپ سوم. ۱۳۶۳ (هر جا در این تحقیق به تاریخ طبری اشاره شده منبع آن همین است که در اینجا ذکر کردیم و برای جلوگیری از اطاله کلام تکرار نمی‌کنیم)

- گویند: مردم افریقه تا به روزگار هشام ابن عبدالملک پیوسته مطیع و گوش به فرمان بودند و در آرامش و اطاعت به سر می بردند تا مردم عراق بدانجا راه یافتند و چون دعوتگران عراق به آنجا راه یافتند و تحریکشان کردند از اطاعت بگشتند و تفرقه در میانشان افتاد که تاکنون چنین است. (تاریخ طبری ص ۲۰۹۹)
- جهالت عامل مهم دیگری در شهادت حسین: در تاریخ طبری هر جا در خلال گفتگوها یا نامه ها یا خطبه ها سخنی از مردم کوفه به میان می آید با جملاتی از این دست برخورد می کنیم: مراقب بی خردانتان باشید و گرنه خودتان را ملامت کنید.
- (حتی شیعیان اولیه، یزید را هم باعث شهادت حسین علیه السلام نمی دانسته اند چه برسد به ابوبکر) ابراهیم ابن اشتر فرزند مالک اشتر، فرمانده سپاه کوفه قبل از جنگی که منجر به هلاکت ابن زیاد شد رو به یارانش کرد و گفت: ای یاران دین و شیعیان حق و نگهبانان خدا اینک عبیدالله پسر مرجانه قاتل حسین ابن علی پسر فاطمه دختر پیامبر خداست که میان وی و دختران و زنانش و شیعیانش و آب فرات حایل شد و نگذاشت از آن بنوشند و به آب می نگرستند و نگذاشت حسین سوی عموزاده خویش (یزید) رود و با وی صلح کند. (تاریخ طبری ص ۳۳۸۷).
- از اولین خطبه های حجاج بن یوسف ثقفی^۱ خطاب به مردم کوفه: ای مردم عراق، از این دسته بندیها و بگو مگو و چه بود و چه خواهد بود دست بردارید. به خدا یا به راه حق مستقیم باشید یا هر کدامتان را به تنش مشغول می دارم. تاریخ

۱ البته لعنت خدا بر حجاج ولی او در اینجا به خوبی ماهیت مردم کوفه را آشکار کرده است. هیچکس هم در آن زمان بلند نمی شود و بگوید که ای امیر، اینکه اخلاق ما گند شده تقصیر ابوبکر است! زیرا در جواب او می گفتند: پس چرا اخلاق مردم مدینه خوب است؟!۱

طبری ص ۳۵۱۹ به خدا قسم یا به انصاف آید و شایعه پراکنی نکنید و از چنان بود و چنان بود و فلان به نقل از فلان گفت و پراکنده گویی چشم بپوشید یا چنان با شمشیر بزنمتان که زنان بیوه شوند. باطل را بگذارید و از چند و چون دست بردارید. از این دسته بندیها بگذرید. (تاریخ طبری ص ۳۵۲۰) ای مردم عراق و اهل اختلاف و نفاق و اخلاق بد، تکبیری شنیدم که از نوع آن تکبیرها نبود که هنگام ترغیب خدا را بدان منظور دارند. (تاریخ طبری ص ۳۵۲۰) ای پسران کنیزان احمق و بندگان عصا و ابنای بیوگان. (تاریخ طبری ص ۳۵۲۱).

- بدعت، بت پرستی، علاقه به نمادها، ضریح، توسل از دیگر صفات ناپسند مردم کوفه که در تشیع فعلی نیز بسیار رایج است: طفیل بن جعه بن هبیره از اهالی کوفه خودش اعتراف کرده که در زمان تسلط مختار بر کوفه بی پول می‌شود. روزی از خانه بیرون می‌آید و روغن فروش همسایه را می‌بیند که روی یک کرسی بی نهایت کثیف نشسته است پیش خودش می‌گوید بهتر است درباره این چیزی به مختار بگویم. کرسی را از روغن فروش می‌گیرد و آنرا پیش مختار می‌برد و می‌گوید: چیزی را از تو نهان داشته بودم که نهان داشتش روا نبود و اینک می‌خواهم آنرا بگویم. گفت: چیست؟ گفتم: کرسی ای بود که جعه ابن هبیره بر آن می‌نشست گویی عقیده داشت که کرامتی از علی علیه السلام در آن هست. گفت: سبحان الله! این را تاکنون تاخیر انداخته بودی. آنرا بفروست آنرا بفروست. گوید: کرسی شسته شد و چوب تازه درآمد که روغن خورده بود و برق می‌زد. پرده بر آن کشیدند و پیش مختار بردند و بگفت تا دوازده هزار به من دادند. آنگاه بانگ نماز جماعت داد و برای مردم اینگونه سخنرانی کرد: هر چه در امتهای گذشته بود نظیر آن در این امت نیز هست. در بنی اسرائیل صندوق بود که باقیمانده ترکه خاندان موسی و خاندان هارون در آن بود اینک میان ما چیزی همانند هست پرده

از آن بردارید. (دقیقاً مانند مثالها و توجیهات آخوندها از آیات قرآن) پوششهای کرسی را برداشتند سبائیان به پا خاستند و دست برداشتند و سه بار تکبیر گفتند. طفیل بن جعه گوید: شبث بن ربعی به پاخواست و گفت: ای گروه مضریان، کافر مشوید. گوید: او را کنار زدند و دور کردند و مانع او شدند و بیرون کردند. اسحاق بن یحیی گوید: به خدا پندارم که این سخن از شبث بود.... کرسی را در نبرد با مردم شام به همراه خود می برند و پیروز می شوند و تعداد زیادی از شامیان کشته می شوند... و این فتنه را بیفزود و چندان در آن پیش رفتند که به کفر گراییدند. (تاریخ طبری ص ۳۳۸۱ و ۳۳۸۲ ...).

طفیل بن جعه گوید: و من إنا لله گفتم و از آنچه کرده بودم پشیمان شدم. ابوصالح گوید: اعیانی همدان در این باب شعری گفت به این مضمون: شهادت می دهم که شما سبایی هستید - ای نگهبانان شرک من شما را می شناسم - قسم یاد می کنم که کرسی شما سکنه موسی نیست - اگر چه پرده ها بر آن پیچیده اید - میان ما همانند صندوق نیست - و گر چه مردم شام و نهد و خارف به دور آن راه روند _ (مرقد) من کسی هستم که آل محمد را دوست داشته ام و پیرو آن وحی هستم که در قرآنها هست - و هنگامی که قرشیان از پیر و جوان پیرو عبدالله شدند - من نیز پیرو او شدم. تاریخ طبری ص ۳۳۸۲ متوکل لیشی گوید: اگر ابواسحاق را دیدی با وی بگوی - که من کرسی تو را باور ندارم - شبامیان به دور چوبهای آن بر می جهند - و شاکیان وحی بدان می بندند - در اطراف آن دیدگان نشان قرمز است - گویی نخودهایست که از آن آب می ریزد. (تاریخ طبری ص ۳۳۸۳).

• عثمان ابن حیان مری والی مدینه در زمان ولید ابن عبدالملک روی منبر می رود و به مردم مدینه می گوید:.... مردم عراق، اهل خلاف و نفاقند و نفاق از آنها مایه گرفته، به خدا هر یک از مردم عراق را آزمودم کسی که خویشتن را بهتر از همه می پنداشت درباره ی خاندان ابی طالب چنان سخن می کرد که می دانید (یعنی مدعیان تشیع و حب

اهل بیت!) شیعه‌ی آنها نیستند، دشمنان آنها و غیرآنهایند. (درست مثل شیعیان فعلی که شیعه علی نیستند بلکه دشمن سنی‌ها هستند) ولی چنان می‌گویند که خدای خواهد خونهایشان را بریزد... وقتی عمر ابن خطاب که در کار صلاح رعیت کوشا بود شهرها را بنیاد کرد هر کسی را آهنگ جهاد داشت آنجا می‌فرستاد و از او می‌پرسید که شام را بیشتر دوست دارد یا عراق را؟ و می‌گفت شام را بیشتر دوست دارم. من عراق را درد بی درمان دیدم که شیطان آنجا بیضه درآورده (تخم کرده) (پیش بینی های عمر رضی الله عنه) به خدا مرا به زحمت انداخته اند. گاه گویم که در ولایتها پراکنده شان کنم آنگاه گویم اگر پراکنده‌ی شان کنم کسانی را که پیششان روند با جدل و محاجه و چگونه و چرا و فتنه گرای تباه کنند^۱ و چون در کار شمشیر زنی بیازمایندشان، آزمایش نیک نیارند. به کار عثمان نیامدند و از آنها بلیه کشیدند. نخستین کسانی بودند که آن شکاف بزرگ را پدید آوردند (شورشیان کوفه علیه عثمان رضی الله عنه) و دستگیره های اسلام را یکی یکی شکستند و ولایتها را آشفتنند... عیب گویی زمامداران را بگذارید که کار اندک، آشفته می‌شود تا فتنه رخ دهد و از فتنه بلیه زاید که فتنه مال و فرزند را ببرد. (تاریخ طبری ص ۳۸۷۱ و ۳۸۷۲)

• ابن حنفیه فرزند حضرت علی رضی الله عنه به شیعیان کوفه نامه ای می نویسد که تمام آن آیات قرآن است آیا این دلیل دوری آنها از تعالیم قرآنی نیست؟ (پس از شهادت امام حسین) از محمد ابن علی به شیعیان ما که در کوفه هستند: اما بعد، به انجمن ها و مسجدها روید و عیان و نهان یاد خدا کنید و از غیرمومنان همراز مگیرید. (آل عمران ۱۱۸)^(۲) چنانکه محافظت جان خویش می‌کنید در کار دین خویش نیز از دروغگویان

۱ درست مثل بازیهای کلامی آخوندها!!!

۲- ﴿ءَامِنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ﴾

بپرهیزید. نماز و روزه و دعا بسیار کنید که هیچیک از مخلوق، ضرر و نفع نتواند رسانید مگر آنچه خدا بخواهد. هر کسی در گرو اعمال خویش است (المدرثر: ۳۸)^(۱) و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را نمی برد. (انعام ۱۶۴)^(۲) و خدا عمل هر کسی را سزا می دهد. (الرعد ۳۳)^(۳) عمل نیک کنید و برای خویشتن نیکی از پیش فرستید و از غافلان مباشید و سلام بر شما باد. (تاریخ طبری ص ۳۴۰۶) جالب است چون در این نامه به آیاتی بر می خوریم که تمامی ریشه های شرک و اندیشه های اولیه غلط تشیع کوفی را هدف قرار داده: شفاعت، واسطه، توسل و امید به غیر خدا و...

• جعل حدیث و دروغ افکنی و غلو: سدید ابن غفله گوید: بیرون نجف راه می رفتم که یکی به من رسید و دست به پشت من زد و بدو نگریستم. گفت: درباره پیر چه می گویی؟ گفتم: کدام پیر؟ گفت: علی ابن ابی طالب. گفتم: تو را شاهد می گیرم که او را به گوش و چشم و دل و زبان دوست دارم. گفت: من نیز تو را شاهد می گیرم که او را به گوش و چشم و دل و زبان دشمن دارم. تاریخ طبری ص ۳۴۱۸ همین شخص دشمن حضرت علی، چندین سال بعد در مسجد اعظم کوفه وارد می شود و نامه ای را باز می کند و دم از حب علی می زند! نامه اینگونه شروع می شود: این نامه ایست برای

۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾

۲- ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾

۳- ﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾

۴- این ماجرا به خوبی نشان می دهد احادیث ضعیفی که در کتب اهل سنت وجود دارد و در مناظرات، بسیار به کار علمای شیعه می آید از کجا ریشه گرفته!!! اگر مجموعه احادیث واحد و اخبار ضعیف را از داخل کتب اهل سنت داخل یک کتاب جمع آوری کنی به مجموعه کاملی از عقاید شیعه دست پیدا خواهی کرد!

مختار بن ابی عبید که وصی آل محمد برای وی نوشته... (تاریخ طبری ص ۳۴۱۹) سوید ابن غفله می رود و او را در نزد همه رسوا می کند!!!

• و آخرین داستان نیز حاوی این نکته است که مردم در هر زمان، تابع پیشوای همان زمان هستند نه تابع پیشوای زمان گذشته (الناس علی دین ملوکهم) (و اینکه شما نمی توانید ابوبکر رضی الله عنه را عامل فساد اخلاق کوفه بدانید) علی رضی الله عنه گوید: ولید به کار بنیان و آبگیر سازی و ملک داری دلبسته بود و چنان بود که در ایام وی کسانی به هم می رسیدند و از یکدیگر درباره ی بنیان و آبگیر می پرسیدند و چون سلیمان زمامدار شد زن گرفتن و غذا خوردن را دوست داشت و مردم از همدیگر درباره ی ازدواج و کنیزان می پرسیدند و چون عمر بن عبدالعزیز زمامدار شد وقتی به همدیگر می رسیدند یکی به دیگری می گفت: دیشب ورد تو چه بود؟ چه مقدار از قرآن را حفظ داری؟ کی قرآن را ختم می کنی؟ و کی ختم کرده ای؟ در این ماه چه مدت روزه می داری؟!!!! (تاریخ طبری ص ۳۸۸۴)

• در انتهای این بخش، خدمت هموطنان عزیز خودم باید این نکته را ذکر کنم که وجود چنین حالات و صفاتی می تواند باعث بدبختی یک ملت شود، برادران عزیز بیاید از تاریخ درس عبرت بگیریم و آنگونه نشویم که اگر از گوشه ای ندای حقی برخاست تحت تاثیر رسانه ها ما آن ندای حق را تنها گذاشته و به او انگ فتنه گر بزنیم! دست از سر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برداریم و به فکر بدبختی زمان حال باشیم!

۴- سلطنتی شدن حکومت:

عامل دیگر شهادت حسین رضی الله عنه، موروثی شدن خلافت است که تا آن زمان، به انتخاب شورای انصار و مهاجرین بوده است و انتقال مرکز خلافت از مدینه و عربستان به شام. اینکه چرا و چگونه بنی امیه، حکومت را موروثی کرد نیاز به بحثی مفصل و جداگانه دارد، در اینجا فقط به ذکر این نکته بسنده می کنم که فرزند ۵ نفر از بزرگان مهاجرین، با

یزید بیعت نکردند: ابن عون گوید: همه‌ی مردم با یزید بن معاویه بیعت کردند مگر: حسین بن علی و عبدالله ابن عمر و عبدالله ابن زبیر و عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله ابن عباس. (تاریخ طبری ص ۲۸۶۷) معاویه این نکته را می دانسته و به یزید اکیدا سفارش می‌کند که دستش را به خون حسین آلوده نکند. به نظر می رسد یزید به علت جوانی و عیاشی، توجه چندانی به امور مملکتی نداشته و ابن زیاد، سر خود دست به این عمل فجیع زده باشد! قرینه محکم این تحلیل آن است که حسین از عمر سعد درخواست می‌کند خود به شام نزد یزید رفته و با او گفتگو کند. و اینکه یزید پس از ورود کاروان اسراء و متوجه شدن به ابعاد فاجعه، بر ابن زیاد لعنت می‌فرستد. البته به نظر ما همانگونه که رهبر ایران در جریان قتل‌های زنجیره ای و واقعه کهریزیک و... مقصر و مسئول است به همین دلیل، یزید نیز مسئول رفتار ابن زیاد بوده و باید در قیامت، پاسخگوی خداوند باشد.

۵- یکی دیگر از ریشه های فاجعه کربلا در واقع اهل رده بوده اند

یکی دیگر از ریشه های فاجعه کربلا در واقع اهل رده بوده اند که بقایای آنها در انتظار روزی بودند که انتقام خود را از اهل اسلام بگیرند. اهل رده قبایلی بودند که در دوران خلافت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از حکومت اسلامی پیروی نکردند و بعضی از آنها کافر شدند. نقش قبایل اهل رده در واقعه کربلا بقرار زیر است:

- ۱- قبیله مزجح با ۷ سر بریده. ۲- قبیله تمیم با ۱۷ سر بریده. ۳- قبیله سجاح. ۴-
- قبیله کند. ۵- قبیله هوازن بفرماندهی شمربن ذی‌جوشن با ۲۰ سر بریده. ۶- قبیله بنی‌اسد با ۶ سر بریده. از مجموع حدود ۷۲ شهید کربلا در مجموعه سر پنجاه تن آنها توسط افراد اهل رده از تن جدا می‌شود. در سال ۶۳ هـ ق نیز همین‌ها بودند که مدینه منوره را مورد تاز و تاخت قرار دادند و به کشتار و غارت اهالی آنجا پرداختند. قاتل حسین رضی الله عنه سنان بن انس نخعی اصبحی بود و سر مبارک آن حضرت را خولی بن یزید از

تن مبارکش جدا می‌کند.^۱ (نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام مؤلف: فریدون اسلام نیا ناشر: مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل)

۶- غلبه نیروی کور احساسات بر تعقل و بصیرت:

... در جامعه ما گاه با رفتار «آمی و النس» مواجه می‌شویم. این اصطلاح از روانشناسی فروید به معنای رفتار دوگانه و یا دو ارزشی گرفته شده است. که طی آن یک شخص نسبت به شخص دیگر احساس تنفر و عشق هر دو را دارد.... در جامعه نیز گاه چنین حرکت‌های آمی و النس و دوگانه به چشم می‌خورد. به خصوص اگر پیروی از یک هنجار در حد زیاد مبتنی بر احساسات باشد و نه وقوف به اهمیت و نقش هنجار به عنوان قاعده و روش برای دستیابی به یک هدف. در اینگونه موارد انسانها بدون تعمق کافی و بیشتر با احساسات هنجاری درباره یک موضوع، پدیده یا شخص داوری می‌کنند و یا آنرا کاملاً تایید می‌کنند (بنی صدر صد درصد) و یا کاملاً رد می‌کنند (بنی صدر اعدام باید گردد!)^۲ دعوت مردم کوفه از حسین علیه السلام و بازگشت و تغییر رفتار آنها و سپس اتفاق کربلا نیز حداقل در قسمتهایی باید در این رابطه دیده و از این طریق تبیین شود (این قسمت به طور کامل از کتاب: توسعه و تضاد، فرامرز رفیع پور، شرکت سهامی انتشار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران چاپخانه حیدری، ص ۴۶۲)

۶- برخی نویسندگان و علمای شیعه عقیده دارند که علت واقعه عاشورا (و حتی بدبختی های فعلی جهان اسلام) به خاطر واقعه سقیفه بنی ساعده و انتخاب ابوبکر رضی الله عنه به خلافت است.

۱- تاریخ طبری، جلد ۷، ص ۳۰۳۸.

۲ یا به قول نماینده مجلس در زمان مشروطه: ما مردمی هستیم که از یک طرف بیستون می‌سازیم و از سویی دیگر: چهلستون!

سؤال اینجاست:

- ما می دانیم (و در این نکته اختلافی بین شیعه و سنی نیست) که حضرت علی علیه السلام زیاد ابن ابیه یعنی پدر ابن زیاد (یکی از عوامل اصلی شهادت حسین علیه السلام) که حتی بر خلاف میل باطنی یزید و سفارش اکید معاویه مبنی بر عدم قتال با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دست به این کار زد) را عامل و فرماندار بصره و فارس کرده بود و این شخص، پس از صلح امام حسن به معاویه پیوست و پسرش نیز با توجه به موقعیت قبلی پدر (به این نکته خوب دقت کنید: با توجه به موقعیتی که حضرت علی علیه السلام به پدر او داده بود) شد عامل یزید در کوفه! و حسین علیه السلام را به شهادت رساند پس آیا ما باید علت شهادت حسین علیه السلام را حضرت علی علیه السلام بدانیم که به زیاد ابن ابیه، سمت فرمانداری داد؟! دقت کنید که عالم شیعه معتقد است که حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، باعث پر و بال گرفتن معاویه در شام شدند ولی ما می دانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ابوبکر رضی الله عنه را امیرالحاج کرد و در جنگ تبوک پرچم را به دست او داد و در ایام بیماری، حضرت ابوبکر رضی الله عنه به جای پیامبر صلی الله علیه و آله، پیشنهاد بود و پیامبر صلی الله علیه و آله، دختر این شخص را به همسری برگزید و او و پدرش را بسیار دوست می داشت و یا در خصوص ابوسفیان، پیامبر صلی الله علیه و آله او را عامل جمع آوری زکات کرد و سهم مولفه قلوبهم را به آنها داد و... پس آیا می توان پیامبر صلی الله علیه و آله و یا حضرت علی را مقصر دانست؟^۱ آیا می دانید سؤال شما را حضرت عثمان از حضرت علی پرسید: مردم در خصوص معاویه به من ایراد می گیرند در صورتی که معاویه را عمر در این سمت گذاشت و کسی به او ایراد نمی گرفت؟ می دانید حضرت علی چه پاسخی می دهد؟ پاسخی که متأسفانه مغز گچی برخی علمای

۱ من در اینجا از دید عالم شیعه به موضوع نگاه کرده ام و گر نه شکی در صداقت و ایمان و اخلاص حضرت ابوبکر رضی الله عنه وجود ندارد.

شیعه، این پاسخ بسیار شفاف و قاطع و ساده و کوبنده را درک نمی‌کند یا نمی‌خواهد درک کند! حضرت علی می‌فرمایند: آیا تو می‌دانی که معاویه از یرفا غلام عمر بیشتر از خود عمر می‌ترسید؟ آری، عاقل به یک اشاره! فکر می‌کنم نیازی به توضیح بیشتر نباشد.

- سؤال دیگری که در اینجا پیش می‌آید این است که اگر یک حکومت خوب و الهی می‌تواند باعث جلوگیری از انحراف شود چرا حکومت دهساله نبی اکرم ﷺ در مدینه باعث روی کار آمدن ابوبکر شد؟ (البته به نظر شما) و اینکه همه اصحاب به جز سه نفر مرتد شدند؟^۱ نعوذ بالله آیا پیامبر ﷺ باعث انحراف جامعه اسلامی شد؟ و مگر این شخص پیامبر ﷺ نبود که دختر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را به زنی گرفت و دو دخترش را به عثمان رضی الله عنه داد با ابوبکر رضی الله عنه به مدینه هجرت کرد و علمدار جنگ تبوک ابوبکر بود و امیرالحاج ابوبکر بود و امام جماعت در ایام بیماری ایشان ابوبکر رضی الله عنه بود و... و ما با مطالعه تمامی کتب تاریخی نامهایی که همیشه در اطراف پیامبر ﷺ بوده اند را اینگونه می‌بینیم: ابوبکر، عمر، علی، عمار یاسر رضی الله عنه! پس در حقیقت رفتار پیامبر ﷺ باعث اعتبار ابوبکر رضی الله عنه و روی کار آمدن او شد! ممکن است این توجیه مسخره را داشته باشید که پیامبر ﷺ فرصت ساختن جامعه را نداشتند ولی ما می‌دانیم که پیامبرانی مانند سلیمان و داوود و موسی علیهم السلام سالها حاکم جامعه خود بوده اند پس چرا اقوام و جوامع آنها پس از این پیامبران رو به فساد و انحراف رفتند؟ با اینکه آنها پیامبر بودند و به آنها وحی می‌شد! پس چرا شما فساد جامعه عراق را به گردن حضرت ابوبکر رضی الله عنه می‌اندازید؟!!!

ضمناً آخوندها ۳۰ سال است حکومت را در ایران به دست گرفته اند، مردم از ابتدا از جان و دل همراه آنها بودند (حتی اهل سنت) نفت و گاز هم که سرشار! هوش مردم هم

۱ علمای شیعه مرتباً حدیثی را نقل می‌کنند که پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله همه مرتد شدند به جز سه نفر!!!

که بالا! مذهب هم که به زعم خودتان بهترین مذهب! پشتوانه ملی و تاریخی و فرهنگی ایران همه که نمونه! پس چرا طی این سی سال، روز به روز بر تعداد دشمنان داخلی و خارجی شما افزوده شد و همه جا سخن از انحراف و فقر و تورم و فساد و دزدی و بی عدالتی است؟ و چه کسی تضمین می‌کند حکومت بعدی شما (که مسلماً رفتار غلط شما باعث روی کار آمدن آن می‌شود) بدتر از شما نباشد! و من خوشحالم که هر انگ و دروغی که طی ۴۰۰ سال گذشته بر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بستید چگونه گریبانگیر خود شما شده است! از رابطه با دول مشرک چین و روسیه گرفته تا مجمع تشخیص بدعت (مصلحت) تا انتخاب فتنه رهبر و اعطای یک شبه درجه اجتهاد تا سرکوبی مخالفان تا دفن مخفیانه و بی سر و صدای منتظری تا هجوم وحشیانه به بیت منتظری و صانعی و حتی خمینی و شکستن در! تا زیر گرفتن زخمی‌ها در روز عاشورا توسط خودروی نیروی انتظامی و.....

- و در انتهای این بخش، چند نمونه کوچک از روابط بسیار عالی میان خلفا با حضرت علی و خاندان ایشان را می‌آوریم که بدانید وقایع یک روز سقیفه (در صورت صحت افسانه‌های شیعه) نمی‌تواند تاثیری در دوستی‌های چندساله بعدی داشته باشد:

■ ابن سعد از جعفر صادق علیه السلام فرزند محمد باقر علیه السلام از پدرش علی بن حسین علیه السلام نقل می‌کند که وی گفت: پوشاک و لباسهایی از یمن نزد عمر آوردند، وی آنها را میان مردم تقسیم نمود، مردم لباسهای جدید را پوشیده به مسجد آمدند، عمر بین منبر و قبر رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود، مردم می‌آمدند و سلام می‌گفتند و برای او دعای خیر می‌کردند. در این هنگام حسن و حسین از خانه مادرشان فاطمه بیرون آمدند و از کنار جمعیت رد شدند، در حالی که لباس جدیدی به تن نداشتند. عمر رضی الله عنه با دیدن آنها افسرده و غمگین شد، پرسیدند: علت ناراحتی چیست؟ گفت: من از بابت این دو پسر ناراحت هستم که به اندازه قد آنها پوشاکی

وجود نداشت، سپس نامه‌ای به کارگزاران خود در یمن نوشت تا هرچه سریعتر دو دست لباس برای حسن و حسین بفرستند. چون لباس رسید آنرا به آنان پوشاند، آنگاه مطمئن و مسرور گشت. (الإصابة ج ۱ ص ۱۰۶).

■ گوید: ربیعہ بن شداد خثعمی پیش علی علیه السلام آمد که بدو گفت: بر کتاب خدا و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کن. ربیعہ گفت: بر سنت ابوبکر و عمر، علی علیه السلام گفت: وای تو، اگر ابوبکر و عمر جز به کتاب خدا و سنت پیامبر خدا بیعت کرده بودند بر حق نبودند و ربیعہ با وی بیعت کرد. (تاریخ طبری ص ۲۵۹۹) آنگاه علی علیه السلام در او نگرست و گفت: گویی می بینمت که با این خوارج حرکت کرده ای و کشته شده‌ای و اسبان لگد کوبت کرده اند. وی در جنگ نهروان همراه خوارج بصره بود و کشته شد. (تاریخ طبری ص ۲۵۹۹)

■ اصبع بن نباتة از بزرگان اصحاب علی علیه السلام میگوید: از علی پرسیدم: «پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برترین مردمان کیست؟» گفت: «نخست ابوبکر صدیق است، سپس عمر، سپس عثمان و آنگاه من هستم ای اصبع. پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم و از او شنیدم که میفرمود: خداوند مولودی در اسلام نیافریده است پاکیزه تر و پرهیزگارتر و باتقواتر و عادلتر و فاضلتر از ابوبکر صدیق».

■ مطالب زیر از کتاب امام امیر المومنین علی علیه السلام از دیدگاه خلفاء - مهدی بن محمد باقر فقیه ایمانی - چاپ دوم چاپخانه امیر تاریخ انتشار عید غدیر ۱۴۱۹ فروردین ۱۳۷۸:

■ علامه معاصر شیخ محمد مخلوف مالکی مصری می نویسد: ابوبکر رضی الله عنه به هنگام اعزام نیرو بیشتر بدانچه علی علیه السلام اشاره می نمود عمل می کرد و به خاطر

- حرص و علاقه به بقاء حضرتش و بهره‌برداری از نظریه و مشورت با او اجازه نمی‌داد وی را به همراه مجاهدان (از حجاز و یا مدینه) خارج گردد.^۱
- علامه زمخشری و دیگران با ذکر سند نقل کرده اند: مردی از علی علیه السلام به نزد عمر دادخواهی نمود و چون حضرتش حاضر در مجلس بود عمر گفت: ای ابوالحسن برخیز و در پهلوی خصمت بنشین. علی علیه السلام برخاست و پهلوی آن مرد نشست و پس از گفتگو و پایان یافتن قضیه و رفتن آن شخص به جای خود برگشت. اما عمر متوجه شد چهره آن جناب متغیر و دگرگون است. پس گفت: ای ابوالحسن، از چه رو چهره‌ات را متغیر می‌بینم مگر از آنچه گذشت ناخشنودی؟ حضرت علی فرمود: آری، عمر گفت: چرا؟ علی فرمود: به خاطر آنکه مرا در برابر مدعی به کنیه (که احترام آمیزتر است) صدا زدی و چرا نگفتی ای علی برخیز پهلوی خصمت بنشین؟ عمر از این خرده گیری علی بر علیه خود به شگفت آمد، سر آن حضرت را گرفت و چشمانش را بوسید و گفت: «بأي أئتم وأمي بكم هدانا الله وبكم أخرجنا من الظلمات إلى النور» پدر و مادرم به فدای شما باد بوسیله شما خداوند ما را رهنمود فرمود و بوسیله شما ما را از تیرگی و تاریکی به نور مشرف ساخت.^۲
- امام احمد حنبل با ذکر سند از عروه ابن زبیر نقل نموده که: مردی در حضور عمر جسارت زبانی به علی نمود پس عمر با اشاره به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: صاحب این قبر را می‌شناسی؟ او محمد بن عبدالله است. بنابراین از علی جز به خیر و

۱ طبقات المالکيه ج ۲ ص ۴۱ چ مصر.

۲ ربیع الابرار ۵۹۵/۳ - مناقب خوارزمی اواخر فصل ۷ ص ۵۲ و به نقل از زمخشری ص ۵۴ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۳۳/۴ ج ۴ جلدی - فرائد المسطین حموی ۳۴۹/۱ حدیث شماره ۲۷۳ - المستطرف ابشیهی ۹۱/۱ - نهضة المجالس صفوری ۲۱۱/۲ به نقل از زمخشری

خوبی دم وزن که اگر نسبت به وی بدگویی نشان دادی صاحب این قبر را آزرده ای.^۱ (اگر عمر فاطمه را زده بود و در خانه علی علیه السلام را آتش زده بود، نه رویش می شد چنین حرکتی کند و اگر هم می کرد مسلمان به او می گفتند تو که خودت بدتر از اینها را کرده ای چه می گویی؟)

- علامه خطبی خوارزمی و دیگران با ذکر سند نقل کرده اند: بین عمر و مردی پیرامون مساله ای کار به نزاع کشید. حضرت علی در آن نزدیکی بود عمر با اشاره به آن حضرت گفت: چه بهتر این مرد بین من و تو داوری کند. مرد طرف نزاع با تعبیری تحقیرآمیز از هویت آن حضرت سؤال کرد. عمر با گرفتن یقه او یا گوشه‌هایش وی را کشان کشان از زمین بلند کرد و گفت: وای بر تو آیا فهمیدی چه شخصیتی را کوچک شمردی؟ این علی ابن ابی طالب مولای من و مولای هر مسلمانی است.^۲

- در موقعیتی دیگر نیز عمر از علی خواست بین دو نفر داوری کند پس طرفی که محکوم شده بود گفت: این چه کسی باشد که بین ما قضاوت کند. و داوری علی علیه السلام را رد نمود. پس عمر یقه او را گرفت و گفت: وای بر تو نمی دانی این کیست؟ این علی ابن ابی طالب است این مولای من و مولای هر مومنی باشد پس هر کسی که او مولایش نباشد مومن نخواهد بود.^۳

۱ فضائل الصحابه احمد حنبل ج ۲ شماره ۱۰۸۹ - تاریخ دمشق ابن عساکر ۲۵۹/۳ - کنز العمال متقی

هندی ۱۲۴/۱۳ - ارجح المطالب امر تسری ص ۵۱۵ - مناقب سیدنا علی ص ۱۶ شماره ۱۷.

۲ مناقب ص ۹۸ - ریاض النضره ۱۱۵/۲

۳ شواهد التنزیل ۲۶۶/۱ - فتوحات الاسلامیه ۳۷۰/۲

- علامه محب طبری و دیگران با ذکر سند روایتی مانند روایت فوق را نقل کرده اند.^۱

(البته دو فرع مهم مختص مذهب شیعه تولی و تبری چه خوب در این احادیث موج می زند!! و عجیب است حتی یک نفر از مردم مدینه بلند نمی شود و نمی پرسد پس چرا شما خلافت را غصب کردید و در خانه علی علیه السلام را آتش زدید و همسرش را زدید و کشتید و بچه داخل شکم او را و....؟؟!! در هیچ یک از این احادیث از هیچ کس نغمه ای هم بر نمی خیزد که پس چرا خلافت غصب شده و خلاف دستور خداوند عمل کردید؟ - اگر خلفاء حق علی علیه السلام را غصب کرده بودند هیچگاه چنین جملات ستایش آمیزی را در حق او نمی گفتند تا اینکه مورد تمسخر مردم واقع شوند، و مردم بگویند: شما که اینها را می گویند چرا خودتان اول از همه و بیش از همه با غصب خلافت به او ظلم کردید؟ به قول ما ایرانی ها: تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی رود؟

البته من می پندارم یکی از علل وجود حقد و کینه نسبت به حسین علاقه شدیدی بوده که عمر و ابوبکر و عثمان نسبت به این خاندان داشته اند و همین علاقه شدید، بعدها باعث بروز برخی دشمنی ها و حسادتها با این خاندان شد و طنز جالب تاریخ اینجاست که عالم شیعه می گوید: ابوبکر و عمر به این خاندان حسادت داشته اند؟ ولی سؤال اینجاست: کدام حسودی این همه تعریف و تمجید و ابراز علاقه می کند؟

۷- وجود فرهنگ جاهلیت:

این فرهنگ در مردم مدینه تحت توجهات و تعلیمات پیامبر گونه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و خلق و خوی آماده تر مردم مدینه تا حدود زیادی تغییر کرد و با خلافت ابوبکر و عمر تقویت شد. به نحوی که بنا به قول دکتر شریعتی حتی هم اینک کسانی که به عربستان می روند

۱ مناقب ص ۹۴۸ - ذخائر العقبی ص ۶۸ - صواعق المحرقة ص ۱۰۷ به نقل از دارقطنی - وسیله المال احمد ابن کثیر نسخه خطی - شواهد التنزیل حاکم حسکانی ۲۶۶/۱ - فتوحات الاسلامیه ۳۰۷/۲

این تفاوت را بین مردم مدینه و سایر شهرهای عربستان بهتر درک می‌کنند. ولی آخوند بی شرم، معتقد است که پیامبر اکرم ﷺ نتوانست جامعه ای صالح و سالم تربیت کند و پس از ایشان همه مرتد شدند و.... در حالیکه: کوفه ملغمه‌ای بود از اعراب بادیه نشین که برای اولین بار در یکجا ساکن و گرد هم جمع می‌شدند! و حضور ایرانی ها در این میان خود، نکته ای معما وار و جالب است! همان اعراب بادیه نشینی که خداوند در خصوص آنها در سوره توبه فرموده:

﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ

رَسُولِهِ ۖ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾ [التوبة/۹۷]

«بادیه‌نشینان عرب در کفر و نفاق (از دیگران) سخت‌تر و به اینکه حدود آنچه را که خدا بر فرستاده‌اش نازل کرده ندانند سزاوارترند و خدا دانای حکیم است»

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ ۚ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ

السَّوْءِ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٩٨﴾ [التوبة/۹۷]

«و برخی از آن بادیه‌نشینان کسانی هستند که آنچه را [در راه خدا] هزینه می‌کنند خسارتی (برای خود) می‌دانند و برای شما پیشامدهای بد انتظار می‌برند. پیشامد بد برای آنان خواهد بود و خدا شنوای داناست»

البته برای اینکه رعایت انصاف را کرده باشم ادامه آیات را نیز می‌آورم:

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ

اللَّهِ وَصَلَوَاتُ الرَّسُولِ ۚ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ ۖ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَحِيمٌ ﴿٩٩﴾ [التوبة/۹۷]

«و برخی (دیگر) از بادیه‌نشینان کسانی اند که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند مایه تقرب نزد خدا و دعا‌های پیامبر می‌دانند بدانید که این (انفاق) مایه

تقرب آنان است به زودی خدا ایشان را در جوار رحمت خویش درآورد که خدا آمرزنده مهربان است»

طبق این آیات کریمه متوجه می‌شویم اعراب کوفه از دسته اول بوده و اخلاق بد و ناپسند آنها ناشی از زمان جاهلیت آنها و مراوه با سایر اقوام بوده است و ربطی به حضرت ابوبکر و عمر نداشته است.

۸- خوردن مال حرام

حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به مردم کوفه می‌فرماید: می‌دانید چرا حرف حق من در سر شما فرو نمی‌رود؟ زیرا شکمهای شما آکنده از حرام شده و برای همین سنگدل شده اید و حرف حق مرا نمی‌فهمید! در اینجا با کمال تأسف باید بگویم تا کنون دهها نفر از علمای شیعه ایران (مانند علامه برقی و غروی و قلمداران و مصطفی حسینی طباطبایی و...) کتابهای متعددی در رد خرافات شیعه نوشته اند. در سایتیهایی مانند عقیده نیز نزدیک به ۶۰۰ جلد کتاب فقط به زبان فارسی در رد خرافات مذهبی نوشته شده است! ولی نتیجه و تاثیر آن در جامعه ایران چه بوده؟ چیزی نزدیک به صفر! چرا؟ یک علت: بمباران شدید تبلیغاتی است که یک نفر از بدو تولد در ایران با آن روبروست به نحوی که با تکرار شبانه روزی برای مردم، حق را باطل و باطل را حق جلوه داده اند و دیگر: خوردن مال حرام^۱.

۹- دنیاپرستی:

مردم کوفه اصولاً مردمی جنگی بوده و حرفه اصلی آنها کسب غنیمت از طریق جنگ بوده است! پس براحتی با وعده نفی سه دینار! دین خود را به دنیای خود می‌فروشتند!

۱ این مال حرام از طرق مختلف وارد جامعه می‌شود از دریافت منافع سالیانه تحت عنوان خمس گرفته تا سودهای کلان بانکی و بازاری و واسطه‌گری های کلان و ناشروع و کلاهبرداریهای بنگاهها و...

۱۰- میل به مقام و شهرت:

مانند برخی مدیران فعلی در ایران، عمر بن سعد نیز به خاطر علاقه شدید به حکومت ری، دست خود را به خون نوه پیامبر ﷺ آلود! همانگونه که اگر شرایط ایجاب کند حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران دست خود را به خون فرزند بهشتی و مطهری و منتظری و بازرگان و... خواهد آلود! (و شاید هم حسن خمینی مانند پدرش سخته کرد و مُرد!)

۱۱- عادی و معمولی شدن برادر کشتی و جنگ در بین مسلمانها (که آغاز آن در جنگ جمل و صفین و نهروان بود)

نکته: جنگ نهروان - این جنگ تاثیری به سزا در واقعه عاشورا داشته است، زیرا:

الف- نهروان نزدیک به کوفه و کربلا بوده.

ب- ۴۰۰۰ نفر از مردم همین کوفه و چه بسا آشنایان و اقوام کسانی که حسین ﷺ را به شهادت رساندند تحت عنوان خوارج و طی یکساعت کشته شدند.

ج- قاتل این افراد پدر همین شخص یعنی امام حسین بوده.

د- فاصله زمانی اندک (۲۰ سال) با واقعه کربلا.

ه- این افراد حداقل از دید مردم عادی و نادان و حداقل در سطح ظاهر، افرادی بسیار نورانی و مومن و حافظ قرآن با پیشانی های پینه بسته بوده اند! خوب وقتی این تفکر شکل بگیرد که می توان ۴۰۰۰ نفر از چنین افراد به ظاهر خیلی علیه السلام را در طی یک ساعت کشت و به آنها گفت خارجی، چرا باید کشتن نوه پیامبر ﷺ تحت عنوان خارجی و مرتد، غیر ممکن باشد؟ وقتی بتوان سیف الاسلام زیبر و طلحه الخیر را کشت وقتی بتوان داماد دو دختر پیامبر خلیفه ۸۰ ساله مسلمین را به راحتی و با آن وضع فجیع کشت، چرا نمی توان حسین ﷺ را کشت و بر بدن مطهر او اسب راند و بدن بی سر او را در بیابان رها کرد و رفت؟ روحانی گرامی شیعه آیا اینها علت شهادت حسین ﷺ است یا واقعه سقیفه بنی ساعده که ۵۰ سال قبل در مکانی دیگر و توسط افرادی دیگر و به عللی دیگر واقع شد؟ آری اینها عواملی هستند که انسانهای جاهل و عوام کالانعام را گیج و

گنگ می‌کند و باعث می‌شود آنها ندانسته و حتی برای بردن ثواب در قتل نوه پیامبر ﷺ شرکت کنند. کاری که اگر شما هم بودید انجام می‌دادید چون شما نشان داده اید که هم اینک نیز نه بصیرت دارید نه شجاعت! برآستی در وقایع زمستان سال ۱۳۸۸ (به جز جناب صانعی) چه کسی جرات بیان حق را داشت؟ و مگر بقیه از ترس جان و آبرو یا پول و مال، خفه نشده و سکوت نکردند! آیا این بود فرهنگ عاشورای شما که اینهمه سالهاست روی آن تبلیغ می‌کردید؟ آری تنها نتیجه این فرهنگ خرافی و قشری که کیلومترها با اهداف والای حسین ﷺ فاصله دارد این بود که تعدادی زیادی گوسفند در روز ۹ دی به خیابان ریختند و آزادگان و اصلاح طلبان (یعنی دو پیام اصلی حسین ﷺ) را مرعوب و مسکوت و منفعل کردند! بگذریم...

۱۲- کشته شدن خلیفه سوم حضرت عثمان ﷺ

کشته شدن خلیفه سوم حضرت عثمان ﷺ و این ضرب المثل معروف خود برادران شیعه: باب شدن خلیفه کشی.

۱۳- باب شدن بیعت شکنی:

مردم کوفه در جریان محاصره حضرت عثمان حضور داشته اند. و در آنجا برای اولین بار در تایخ اعراب دست به بیعت شکنی می‌زنند (البته چند نفر معدود از آنها ولی همین نقطه عطف بیعت شکنی ها بعدی می‌شود و ریخته شدن قبح و زشتی این موضوع).

۱۴- می‌گویند علت شهادت حسین ﷺ آن بود که عمر و ابوبکر به معاویه در شام پر و بال داده بودند. ما در اینجا از کتاب تابشی از قرآن علامه برقی، جواب شما را می‌دهیم:

در حالی که علی ﷺ در بسیاری از موارد، چنانکه در نهج البلاغه که مورد قبول ایشانست آمده، اشتباه نموده، مثلاً از نامه‌ی ۷۱ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن

حضرت منذر بن جارود را برای جمع صدقات فرستاده و او را انتخاب کرده برای این کار و او اموال را اختلاس کرده و ملحق به معاویه شده، حضرت به او می‌نویسد: «فإن صلاح أيبك غربي» تا آخر.

و از نامه‌ی ۶۳ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت ابو موسی اشعری را عامل کوفه قرار داده در حالی که ابو موسی (به گمان اینها) هم منافق در آمد! و هم با حضرت مخالفت کرد! و از نامه‌ی ۶۱ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت کمیل بن زیاد را عامل هیت قرار داد در حالی که او مقاومت نکرد و شهر هیت را تسلیم دشمن نمود، و حضرت او را مذمت کرده است. و از نامه‌ی ۴۴ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که حضرت زیاد بن ابیه را عامل بر فارس قرار داده و اشتباه نموده است. و از نامه‌ی ۴۳ نهج البلاغه معلوم می‌شود که مصقلة بن هبيرة را عامل اردشیر قرار داده و او خائن در آمد. و از نامه‌ی ۴۱ نهج البلاغه و رجال و تواریخ معلوم می‌شود در تعیین عبیدالله بن عباس اشتباه نموده است و همچنین طبق تمام تواریخ قیس بن سعد بن عبادة را که حاکم او بر مصر بود معزول نمود و بواسطه عزل او و نصب محمد بن ابی بکر، مصر سقوط کرد و معلوم شد حضرتش اشتباه کرده و نباید به سخن ناماین گوش می‌نمود. و همچنین صدها مورد دیگر که هر که خواهد تحقیق کند باید کتب مربوطه را بررسی و مطالعه کند.

۱۵- حسین علیه السلام کینه ای از ابوبکر و عمر نداشته و آنها را عامل انحراف جامعه نمی دانسته است:

از نامه حسین علیه السلام به مردم بصره (قبل از حرکت به سمت کربلا):
 «.... ما از اینکه دیگران (ابوبکر و عمر) قرابت ما را با رسول الله نادیده گرفته و خلافت را تصاحب کردند ناخشنود شدیم ولی چون آن دو نفر، مطابق کتاب خدا و سنت رسول الله عمل کردند این را بر آنها بخشیدیم.»
 (به قول معروف: شاه بخشیده وزیر نمی بخشد)

۱۶- تحلیلی مانند تحلیل شما:

اگر بنا باشد گذشته گان مقصر باشند چرا فقط ابوبکر و عمر؟ من از قایل شروع نمی‌کنم و یا حتی مشرکین مکه که در جریان هجرت، باعث زخمی شدن یکی از دختران پیامبر ﷺ و سپس رحلت او شدند (شبیه انگي که به حضرت عمر در خصوص حضرت فاطمه می‌زنند با این تفاوت که اولی راست است و واقعه دوم دروغ!) بلکه من از زمان پیامبر ﷺ شروع می‌کنم: در جنگ بدر ۷۰ نفر از کفار و بعضا سران آنها کشته می‌شود. آیا این علت محکمتری برای واقعه عاشورا است یا سقیفه بنی ساعده؟ جلوتر می‌آییم: دفع شورش رده توسط ابوبکر (که همسر حسین ﷺ نوه او بوده) جلوتر می‌آییم سه جنگ داخلی به فرماندهی پدر امام حسین یعنی حضرت علی ﷺ که طی آنها هزاران نفر از مسلمانان کشته شدند و بعید است که سپاهیان کوفی عمر بن سعد رابطه ای خویشاوندی با کشته شدگان نداشته باشند. به خصوص چهار هزار نفری که در نهروان به دست سپاه حضرت علی کشته شدند که قطعا اکثر آنها اهل کوفه بودند! آیا نهروان به کربلا نزدیکتر بوده یا مدینه (سقیفه بنی ساعده) سال ۱۰ هجری به عاشورا نزدیکتر بوده یا سال ۶۰ هجری؟ حضرت علی به حسین نزدیکتر بوده یا ابوبکر؟ مردم مدینه در واقعه عاشورا حضور داشته اند یا مردم کوفه؟ چرا ما سراغ علت دورتر برویم و علت نزدیکتر از هر جهت را رها کنیم؟ به قول خود شما:.....چه کار دارد به شقیفه؟! ضمنا در جریان سقیفه بنی ساعده که به انتخاب ابوبکر ﷺ منجر شد اگر بنا بود کسی رنجیده خاطر شود انصار و مردم مدینه بودند که خلافت در شهر خودشان از آنها گرفته شد و نه مردم کوفه یا بنی امیه! می‌گویید خاندان پیامبر ﷺ در سال ۱۰ هجری و در آن یک روز خاص (روز رحلت پیامبر ﷺ) خار و خفیف شدند و به آنها بی احترامی شد! ولی سؤال من اینجاست: پس آن دوباری که حضرت علی جانشین عمر شد چه؟ هفتاد باری که عمر با حضرت علی مشورت کرد چه؟ عزت و احترام همیشگی ابوبکر و عمر به حضرت علی و حسن و حسین و فاطمه چه؟ ازدواج علی ﷺ با همسر خلیفه اول و پسرخواندگی محمد ابن ابی

بکر چه؟ حضور علی^{علیه السلام} به اشاره عمر در شورای انتخاب خلیفه چه؟ پس از شهادت عثمان: هجوم مشتاقانه مردم مدینه برای بیعت با حضرت علی چه؟ خوشبختانه تمامی این موارد متعلق به پس از واقعه سقیفه بنی ساعده است و به نظر می رسد اگر به فرض محال در آن روز خاص، کدورتی پیش آمده باشد، طی این وقایع چندساله مستمر (و با اکرام و احترام به حضرت علی و خانواده اش) از میان رفته باشد. هرچند به قول پروین اعتصامی: هر کسی در دیار خویش کسی است. بله مشخص است که تا قرنهای خاندان پیامبر^{صلی الله علیه و آله} در شهر مدینه عزت و احترام خود را داشته اند.^۱ ولی حساب مدینه از کوفه جداست. چه کسی در کوفه عزت و احترام داشته که حسین^{علیه السلام} نفر دوم بوده باشد؟ عمار یاسر؟ مالک اشتر؟ ولید بن عقبه؟ مغیره ابن شعبه؟ ابوموسی اشعری؟ عبدالله ابن مسعود؟ ابن زیاد؟ مصعب؟ مختار؟ حجاج؟ شما اگر نگاهی کوتاه به تاریخ طبری بیندازید متوجه می شوید که این افرادی که نام بردم سمتهای مهمی در کوفه داشته اند و برای همه آنها دردسر و مصیبت و نافرمانی و بدعهدی درست شده آیا علت آن سقیفه و ابوبکر و عمر بوده اند؟ یا اوضاع آشفته اجتماعی و روحیه بد مردم کوفه؟ قضاوت با شعور خواننده!

سؤال دیگر: اگر ماجرای سقیفه (که فقط مردم مدینه و مهاجرین در آن نقش مستقیم داشته اند) علت انحراف مردم کوفه بوده باشد به طریق اولی ما باید این انحراف را ابتدا در شهر مدینه ببینیم و بعد در مردم سایر شهرها از جمله کوفه! مانند اینکه اصفهان یک شهردار فاسد داشته باشد و ما ۵۰ سال بعد، مسئول فساد در شهر تهران را شهردار ۵۰ سال قبل اصفهان بدانیم! ولی وقتی از شهر اصفهان بازدید می کنیم متوجه می شویم که در طی این ۵۰ سال در شهر اصفهان هیچگونه فساد و وجود نداشته است!!! آیا طنزی خنده

۱ نگاه کنید به آن داستان معروف شیعه که در موسم حج مردم چگونه به عبدالملک مروان برای بوسیدن حجرالاسود راه نمی دهند ولی به امام سجاد راه می دهند یا حتی در سال ۲۰۰۵ میلادی که امام جماعت شهر مدینه، دکتر عبدالکریم از خاندان بنی هاشم بود!

دارتر از این در تاریخ وجود دارد؟ و توهمی زشت تر و پیچیده تر از این؟ حضرات دانشمند! ممکن است استدلال کنند که این انحراف به صورت تدریجی بوده ولی خوب: کجای دنیا به مرور زمان انحراف و تغییر نبوده؟ (مثال مشهودش: جامعه ایران پس از سقوط ۱۳۵۷) گو اینکه هنوز هم پس از ۱۴۰۰ سال ما در شهر مدینه شاهد انحراف و فساد نیستیم! و بنا به اعتراف دکتر شریعتی که جامعه شناسی متبحر بوده: حتی هم اینک نیز اگر کسی به عربستان برود متوجه تفاوت مردم مدینه با مردم سایر شهرهای عربستان می شود. و از آن سو در کوفه ما روز به روز شاهد شدید تر شدن بدبختی و انحراف هستیم. آری این است عاقبت گوش ندادن به نصیحت خلیفه دوم عمر بن خطاب، این تیز بین ترین سیاستمدار تاریخ!^۱

۱۷- سیاست معاویه که باعث سلطنتی شدن خلافت شد:

معاویه در مکه می خواهد از حسین و عبدالله ابن زبیر و عبدالله ابن عمر و عبدالرحمن ابن ابی بکر برای یزید بیعت بگیرد. فرزند زبیر به او می گوید: تو از ما یکی از سه پیشنهاد را بپذیر: یا چون رسول اکرم ﷺ رفتار کن که هیچکس را برای خود به جانشینی تعیین نکرد و مردم خود با ابوبکر بیعت کردند یا چون ابوبکر رفتار کن که مردی از قریش را به خلافت نامزد^۲ نمود و از فامیل خود کسی را در این امر خطیر شرکت نداد و یا این که چون عمر باش که خلافت را به شورایی ۶ نفره واگذار نمود که فرزندش در

۱ در تاریخ طبری آمده که سران قبایل با اصرار زیاد حضرت عمر را وادار می کنند با ساخت شهر کوفه و اسکان دائمی قبایل، موافقت کند و حضرت عمر علیرغم میل قلبیش با این کار موافقت می کند!

۲ برخلاف تصور واهی شیعه حضرت ابوبکر حضرت عمر را منسوب نکرد بلکه اصحاب پس از رحلت او و چون ایشان حضرت عمر را نامزد این کار کرده بود با او بیعت کردند و هیچگونه مخالفتی در این خصوص از هیچکس در تاریخ ثبت نشده است.

میان آنها قرار نداشت^۱. حسین علیه السلام در این جمع حضور داشته اند و سخن او را رد نمی کنند این واقعه نشان می دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای پس از خود جانشینی تعیین نکرده بوده اند.

۱۸- عدم دقت در سپردن وظایف و امور به افراد دلسوز و کاردان:

در کوفه: امور و سر رشته کارها به دست الواط لباس شخصی و گروههای فشار و اوباشی مانند شمر و خولی و ابن زیاد می افتد. درست مانند زمان حال که انقلاب دارد به دست افراد تندروی مانند: احمد خاتمی و احمدی نژاد و حسین شریعتمداری و حفاظت اطلاعات سپاه می افتد.

۱۹- فراموش شدن و متروک شدن امر به معروف:

در زمان حضرت عمر و علی مردم به راحتی به آن بزرگواران ایراد می گرفتند، ولی در ادامه و طی حکومتهای بعدی، بسترها و نهادهای انتقاد برداشته و به ناچار بستر استبداد و انتقاد ناپذیری از راه می رسد باب انتقاد و امر به معروف بسته می شود، سایتها فیلتر می شود روزنامه ها توقیف می شود و هر کس جیک زد سر از زندان اوین در می آورد!

۲۰- هدف حسین علیه السلام از قیام:

این نکته خیلی مهم است: حسین علیه السلام هدف خود را حکومت نمی داند. که ما ابوبکر رضی الله عنه را مقصر بدانیم بلکه می فرمایند هدف من امر به معروف و اصلاح امت جدم می باشد. حتی چنانکه استاد بزرگوار صالحی نجف آبادی معتقد است: هدف ایشان شهادت هم نبوده^۲ (به قول نیچه: خون بر هر آموزه ای سم می چکاند) زیرا حسین علیه السلام از عمر بن سعد می خواهد که اجازه دهد ایشان خود به شام نزد یزید رفته و با گفتگو مساله را حل کنند.

۱ نقش عایشه در تاریخ اسلام سید مرتضی عسکری ۱۳۶۸ ج ۳ ص ۱۸۱

۲ کتاب شهید جاوید.

یا بگذارید به مدینه بازگردم یا بگذارید از قلمرو شما خارج شده و به کشوری دیگر بروم. جالب است که آقای خامنه ای می‌گوید: امروز اگر دشمن زیاد فشار بیاورد که شرایطی مانند صلح امام حسن را به جامعه اسلامی تحمیل کند این ممکن نیست و واقعه عاشورا تکرار می‌شود! در حالیکه حسین علیه السلام تا آخرین لحظه، دم از صلح و دوری از جنگ می‌زده اند! من مطمئنم چنانچه حسین علیه السلام به شام نزد یزید می‌رفتند ابتدا درخواست دیه و خونبهای مسلم بن عقیل را نموده و این مبلغ را به خانواده مسلم می‌دادند. سپس یزید را امر به معروف و نهی از منکر کرده و با ایراد خطبه ای در مسجد شام و در نزد عموم مردم و تبیین حقائق اسلام به مدینه باز می‌گشتند. یزید هم (طبق وصیت پدرش) هیچگونه برخورد فیزیکی با ایشان بعمل نمی‌آورد. افسوس که ابن زیاد و شمر مانع این کار شدند.

۲۱- جهل مردم و نداشتن بصیرت کافی

و اینکه عوامل اصلی فتنه را خلیفه رسول خدا دانسته و مصلح واقعی را عامل فتنه (به) تهمتها و القابی که به پیامبران الهی و یا مصلحانی مانند امام حسین می‌زده اند توجه کنید: اختلاف انداز، مجنون، تفرقه افکن، مرتد، خارجی، جادوگر، فال بد بد شگونی و همچنین به تهمتهای شب نامه کیهان به جبهه اصلاحات دقت کنید).

۲۲- بمباران شدید تبلیغاتی توسط وعاظ و سخنرانان و رسانه‌های مختلف

بمباران شدید تبلیغاتی توسط وعاظ و سخنرانان و رسانه‌های مختلف در بستر سانسوری که مخالف و منتقد حق جیک زدن هم نداشته باشد (دقیقا مانند حالا). اگر هم بدنبال نقطه عطف و یافتن پایه واقعی اولین انحراف می‌گردیم کافی است اندکی از تعصبات فرقه ای خارج شویم! پاسخ، بسیار روشن و مشخص است: قاتلین عثمان (که با کمال تاسف در راس شورشیان و ناراضیان به نام افرادی مانند: محمد ابن

ابی بکر و مالک اشتر و... بر می‌خوریم. البته شکی نیست که این افراد قصد داشته‌اند طبق آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ

فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [نساء/۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید».

موضوعات مورد منازعه را با حضرت عثمان به قرآن و سنت رسول الله ﷺ بر گردانند و هیچکدام قصد قتل حضرت عثمان را نداشته‌اند. ولی متأسفانه احساسات کور جمعیت نادانی که آنجا گرد هم فراهم آمده بودند و چه بسا تحرکات افرادی مانند ابن سبأ یهودی، باعث می‌شود سر رشته امور از دست آنها خارج شود و کاملاً بر خلاف رای و نظر حضرت علی و امام حسن، حضرت عثمان به شهادت برسد) و به قول این ضرب المثل معروف خود شما شیعیان: خلیفه کشی باب شود. جالب است که تمامی دردسرهای امت اسلامی دقیقاً از همینجا شروع می‌شود: جنگ جمل و متعاقب آن جنگ صفین و متعاقب آن جنگ نهروان و به دنبال آن شهادت حضرت علی و پس از آن: موروئی شدن خلافت در خاندان بنی امیه و پس از آن، اعتراض و عدم تمکین مردم عراق به این موضوع و پس از آن دعوت از امام حسین و پس از آن واقعه کربلا)

براستی چه کسانی برای اولین بار روبروی امام حسن و امام حسین شمشیر کشیدند؟ اگر نمی‌دانید برای شما می‌گویم: شورشیان علیه عثمان که از شهرهای بصره و مصر و کوفه بوده‌اند! زیرا امام حسن و امام حسین مقابل خانه عثمان برای دفاع از او ایستاده بودند و نبرد می‌کردند! کسانی مسبب واقعه عاشورا هستند که جنگ جمل یعنی اولین برادرکشی را در داخل امت اسلامی براه انداختند و طبق صریح متون تاریخی اینها نبودند مگر کسانی از سپاه علی ﷺ که می‌دانستند اگر صلح شود آنها به خاطر شرکت در قتل

عثمان رضی الله عنه قصاص می‌شوند پس آتش جنگ را شعله ور کردند در حالیکه تا شب قبل، همه امید صلح داشتند! کسانی که آب را بروی عثمان رضی الله عنه بستند و او را در حال خواندن قرآن کشتند و انگشتان زنش را قطع کردند و خلیفه کشی را باب کردند و حرمتها را ریختند و به جنازه او بی حرمتی کرده و او را در قبرستان یهود دفن کردند! مسبب واقعه‌ی عاشورا نیستند ولی حضرت عمر و حضرت ابوبکر که صدها حدیث در فضیلت حضرت علی رضی الله عنه از آنها نقل شده (و بالعکس) مسبب واقعه‌ی عاشورا هستند!!! فقط به این توهم پوچ و بچه‌گانه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای پس از خود به فرمان خدا جانشین تعیین کردند و اینها آمدند و خلافت را غصب کردند!

قسمت دوم:

آیا حکومت، باید ماهیتی قدسی و الهی داشته باشد؟ و آیا حاکم باید منتخب خدا باشد؟

دقت در همین سؤال، سرنخ را به شما می‌دهد! براستی چرا این سؤال همیشه در خصوص سیاست و حکومت مطرح شده و پاسخ به آن (چه مثبت و چه منفی) بیشترین دردسر را برای جوامع بشری به دنبال داشته است. چرا سؤال نمی‌شود که: آیا ورزش ماهیت قدسی دارد! یا: آیا اقتصاد ماهیت الهی دارد؟ یا: آیا هنرمندان یا پیشه‌وران و کشاورزان منتخب خداوند بوده و باید به تایید او برسند؟ اگر اینجا اندکی درنگ کنید، سرنخ و پاسخ مساله را پیدا می‌کنید! آری مساله، مساله انتخاب و مشروعیت است! نیازی به گفتن ندارد که (در طول تاریخ) هر گاه کسی قدرت سیاسی داشته به دنبال آن، عزت و احترام و ثروت و بقیه چیزها نیز برای او فراهم شده است. پس عجیب نیست که قدرت طلبان باهوش یا قلدری که در پی ارضای هوای نفس (حس خود کم بینی) شهرت، جمع آوری ثروت و یا اشاعه یک ایدئولوژی هستند به هر طریق ممکن در صدد تصاحب قدرت باشند و برای رسیدن به اهداف خود، ناچار به جلب حمایت و کمک مردم شوند و در این راه چه نیرویی بهتر از نیروی مذهب (به خصوص اگر مذهب مردم از روی احساس و نه معرفت باشد! درست مانند مردم ایران) و از آنجا که چنین حکومت‌هایی به تدریج (خواسته یا ناخواسته) رو به استبداد می‌روند، پس ناچار باید ماهیت مذهبی و دینی خود را برای فریب توده‌ها و سرکوب منتقدان و آزادیخواهان حفظ کنند! و این است خلاصه حرف ما که می‌گوییم: سیاست نباید خودش را به دین بچسباند (این جمله بهتر است از جمله: دین باید از سیاست جدا باشد)^(۱) البته ما اگر دین را اخلاق تعریف

۱- البته منظور مولف محترم، طوریکه در سطور بعدی ذکر می‌کنند دین و مذهب فعلی شیعه است که در ایران حاکم اند، نه دین اسلام و احکام درخشنده‌ی آن در مورد سیاست. طوریکه بمانند آفتاب در روز

کنیم (نبی اکرم اسلام ﷺ) «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» من مبعوث شدم برای تکمیل مکارم اخلاقی) دین نه تنها از سیاست بلکه از سایر شئون زندگی نیز نباید جدا باشد (اقتصاد، ورزش، جنگ و...) ولی اگر دین را به معنای روحانیت یا ولی فقیه و یا استفاده از نمادها و ابزار دینی (ریش، انگشتر، چفیه، تظاهر به خواندن نماز و خود را انسانی مسلمان و حزب الهی جا زدن، بهره برداری فرقه ای از آیات قرآن با کمک قصه و احادیث تاریخی و نفوذ زورکی آراء فقهی متناقض در تمامی شئون اجتماعی مردم) تعریف کنیم نه تنها این چنین دینی باید از سیاست جدا شود بلکه بهتر است آنرا از سایر شئون زندگی اجتماعی انسانها نیز خارج کنیم! دقت کنید که ایرانی ها بسیار با هوش و زیرکند و برخی از آنها به راحتی می توانند در جلد دین فرو روند به نحویکه مادر آنها نیز فریب ژست اسلامی آنها را می خورد و عده ای به قدری هنر پیشه های ماهری هستند و به قدری در این حس و نقش فرو می روند که امر بر خود آنها نیز مشتبه می شود! و برای کسانی که باز هم در شک و شبهه هستند می نویسم: اگر صرف ادعای اسلام و در مسند قدرت بودن دلیل حق باشد، مگر یزید یا سایر خلفای بنی عباس و بنی امیه، مدعی خلافت رسول الله ﷺ و نمایندگی الله بر روی زمین نبوده اند! (یا کلیسای کاتولیک طی ۱۰۰۰ سال قرون وسطی!) به فرض که حق دوازده امام شما غصب شد! این موضوعی بوده تا سال ۲۵۰ هجری. تکلیف ۱۲۰۰ سال بعد از آن چه می شود؟

آری، اگر حاکمان، نیت سوئی نداشته باشند (ابوبکر، عمر، عثمان و علی ؓ) نه ذره ای از بیت المال برای خود برداشتند، نه حرم سرا درست کردند! نه خلافت را در نسل خود موروثی کردند و نه اجازه سوء استفاده به نزدیکان خود دادند، نه در اجرای حدود بر اقوام خود پارتی بازی کردند و نه کسی را زندانی سیاسی و شکنجه کردند و همه آنها چون بادی گارد نداشتند مظلومانه به شهادت رسیدند. در این مواردی که برشمردم هیچ

روشن معلوم است که سیاست جزء لاینفک اسلام است و بدون آن اسلام مکمل نمی شود. اصلا اسلام آمده تا حکومت کند و احکام اسلامی را پیاده سازد. [مُصحح]

اختلاف نظری بین منصفان علمای شیعه و سنی وجود ندارد!^۱ مردم به راحتی از آنها انتقاد می‌کنند و به آنها ایراد می‌گیرند. حکومت آنها رو به فساد و استبداد نمی‌رود و پس از گذشت ۱۴۰۰ سال مهر و محبت و علاقه آنها هنوز در جان میلیاردها نفر (حتی غیر مسلمان) روشن و فروزان باقی می‌ماند.

برای اینکه بدانیم یک حکومت، تا چه حد درست عمل می‌کند و در مسیر صحیح قدم بر می‌دارد نیاز به هوش فراوانی نیست من برخی از ملاکهای حکومتهای فاسد و مستبد که از اخلاق انسانی دور هستند را در اینجا ذکر می‌کنم، قضاوت با عقل و شعور خواننده محترم:

۱- وجود پدیده ای به نام زندانی سیاسی: چنین پدیده ای در زمان پیامبر اسلام ﷺ و ۴ خلیفه پس از ایشان وجود نداشته زیرا استبدادی وجود نداشته و هر کسی می‌توانسته حرف دلش را بزند و حتی به پیامبر خدا ﷺ ایراد بگیرد. زیرا ماهیت شوری و مشورت، مخالفت است و در این مخالفت و اظهار نظر بر کسی ایراد و باکی نیست.

۲- در جا زدن و پیشرفت نکردن: (اگر کارها بر مبنای مشورت و حق گوئی - و نه چاپلوسی و ارائه آمار و اطلاعات غلط - پیش برود پس جامعه پیشرفت می‌کند).

۳- قحط الرجال: (در حکومت واقعا خدایی - که هیچ ادعای خدایی هم ندارد! - مدیران و رهبران شجاع، آزاده و کارآزموده، زیاد می‌شوند. مدیران و رهبران موفق، کارخانه تولید مدیر و رهبر هستند و در خلاء آنها کمبود رهبری مشاهده نمی‌شود. پس از رحلت پیامبر اسلام ما شاهد وجود چندین فرد مقتدر برای جانشینی ایشان

۱ دکتر علی شریعتی در کتاب استعمار می‌نویسد علت اینکه در زمان عمر، اسلام پیشرفت کرد و در زمان خلفای بنی عباس، عقبگرد زد وجود اصل مهم نظارت عمومی آزاد و بدون استبداد و خفقان در زمان عمر بن خطاب بوده است!

بوده ایم (ابوبکر، عمر، علی، عثمان، معاذ ابن جبل، سالم مولی ابو حذیفه، سلمان فارسی، صهیب رومی رضی الله عنه و بسیاری دیگر که نامشان در تاریخ به فراموشی سپرده شده ^۱) ولی اکنون آیا پس از درگذشت رهبر فعلی ایران، چند نفر شایستگی و توانایی رهبری کشور را دارند؟^۲

۴- وجود تضاد طبقاتی: پیامد و نتیجه حتمی استبداد، فساد و تبعیض طبقاتی است پس در جامعه ای که حکومتش، اصول اخلاقی و انسانی را رعایت می کند ما شاهد فساد و تبعیض نیستیم. (دقت کنید که ایران: رتبه های اول در زمینه ذخایر نفت و گاز را دارا بوده و مغزهای متفکر دارد و مردم از جان گذشته و بهترین دین و بهترین منطقه جغرافیایی، دسترسی به آبهای آزاد و... ولی امان از وقتی که فرهنگ، خراب باشد و چشم دل: کورا!)

۵- دشمن پروری به جای دشمن نوازی (به عنوان نمونه ای کوچک: اخلاق والای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در محیطی کاملاً جاهلی، باعث شد تا تمامی سران قبایل عرب از جان و دل به اسلام گرایش یابند - عمده نبردهای ایشان با عده ای از قریش بوده که در طی ۱۰ سال تعداد کشته های دو طرف به هزار نفر هم نمی رسد! - ولی اگر طی سی سال گذشته به لیست دوستان انقلاب که به خاطر استبداد و حماقت حضرات، آزرده خاطر شده یا به دشمن مبدل شدند نظری بیندازید متعجب خواهید شد: مجاهدین خلق، نهضت آزادی، بازرگان، طالقانی، برقی، لاهوتی، شریعتمداری، بنی صدر، منتظری، طاهری امام جمعه اصفهان، خاتمی، میر حسین

۱ ممکن است برخی به وجود افراد غیر عرب ایراد بگیرند که آنها اجازه خلیفه شدن را نداشتند محض اطلاع آنها باید بگویم عمر قسم می خورد که اگر سالم زنده بود او را جانشین خودش می کرد!

۲ البته من کاملاً با اصل ولایت فقیه مخالف بوده و معتقدم رییس جمهور باید زمان مشخصی داشته و منتخب همه مردم باشد نه رهبری برای همه عُمر به انتخاب تعدادی روحانی گزینش شده توسط خودش!!!!

موسوی، کروب‌بی، حسن خمینی، رفسنجانی و اکثر کشورهای همسایه و دست کم، نیمی از جمعیت ایران!

۶- وجود سانسور، فیلترینگ، گزینش، بستن مطبوعات و...

۷- اقتصاد بیمار و نمایشی! به جای اقتصاد پویا (ممکن است مردم عادی معنی این جمله را درک نکنند ولی متصدیان و متولیان امور در ایران خوب می‌فهمند که من چه می‌گویم!)

۸- سپردن کارهای بزرگ به آدمهای کوچک! و فرار آدمهای بزرگ به خارج یا به کنج خانه یا به گوشه زندان، یا به کنج قبر!

۹- علاقه مند شدن مردم به فرهنگ بیگانگان (چون افراد کوچکی که سر رشته امور را در دست دارند قادر به ایجاد میل و انگیزه در مردم نسبت به عناصر فرهنگی داخلی نیستند)

۱۰- مجازات دزد کوچک و رها کردن دزدهای بزرگ (این یکی را هم آقای احمدی نژاد و کمیسیون تحقیق و تفحص قوه قضاییه و شخص رهبری بهتر می‌دانند که من چه می‌گویم!)

۱۱- خُرد شدن چماق مصلحت بر گردن حقیقت! (صلاح نیست دزدها را معرفی کنیم! صلاح نیست حقیقت را به مردم بگوییم! صلاح نیست اهل سنت در شهرهای بزرگ ایران مسجد، بسازند! صلاح نیست آمار و اطلاعات دقیق و واقعی ارائه کنیم! و صلاح نیست....^۱)

۱۲- فراوان شدن چاپلوسها و نایاب شدن حق‌گوها!

۱۳- فراوان شدن احمق‌ها و افزایش درجه بی‌حیایی و بی‌شرمی در اقشار مختلف مردم از کودک گرفته تا بزرگسال!

۱ دکتر علی شریعتی می‌گوید: هر جا چماق مصلحت بلند شد حقیقت خرد شد!

۱۴- خراب شدن اعصابها و افزایش بیماران روانی و افزایش معتادان به مواد مخدر و

قرصهای روان گردان و مشروبات الکلی و قرصهای آرامش بخش و...

۱۵- تورم

۱۶- کم شدن محبوبیت در بین مردم داخل و خارج کشور.

۱۷- توجه به ظاهر امور تا باطن و ماهیت کارها، توجه به کمیت و نه کیفیت.

۱۸- تعدد مراکز قدرت (به قول قدیمی ها همه، همه کاره و هیچ کاره!)

۱۹- و در انتها: سقوط به زباله دان تاریخ!

۲۰- من در اینجا با صدای بلند می گویم: تنها راه رسیدن به دین حقیقی و جامعه

توحیدی و اتحاد واقعی: حذف خرافات (قصه ها و احادیث دروغ و تحلیلهای

دروغ) از ساحت دین و به خصوص کتاب قرآن است. حذف مذهب از عرصه

دین، نه سنی و نه شیعه: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ دین نزد خدا اسلام

است. پیامبر اسلام ﷺ یا حضرت علی ؑ در کنجای تاریخ گفته اند ما شیعه هستیم!؟

و یا حضرت عمر و ابوبکر کنجای تاریخ گفته اند ما سنی هستیم! همه آن

بزرگواران خود را مسلمان می دانسته اند.

براستی اگر خلافت و حکومت و دقیقتر بگوییم شخص حاکم باید به انتخاب خداوند

باشد چرا:

۱- چرا چنین موضوع مهمی در قرآن مسکوت گذاشته شده (این پاسخ بچه گانه را

ندهید که تعداد رکعات نماز نیز در قرآن نیامده. اولاً قیاس در مذهب شما باطل

۱ نام دینی باید از شرع گرفته شود و در شرع اسلامی و در کتاب و سنت چنین نامهایی وجود ندارد

بلکه بطور متواتر به مومن و مسلم بودن تصریح شده است و البته بطور مثال چنانچه سنی به معنای

پیروی از سنت پیامبر ﷺ باشد اشکالی وجود ندارد ولی چنانچه نامها یکی باشند اختلافات کمتر و

اتحاد بیشتر خواهد شد.

است و در ثانی: مهمترین اصل دین به زعم شما چه ربطی دارد با تعداد رکعات نماز که فرعی از فروع دین است و توسط پیامبر ﷺ به مدت ۲۳ سال شبانه روز تبیین شد و هیچ اختلافی نیز پیرامون آن بین فرق اسلامی وجود ندارد!

۲- چرا به جای اشاره به نام شخصی که فایده اش فقط چند سال حکومت به او بوده ساز و کار و روش و شیوه تعیین حاکم برای همیشه تاریخ توسط پیامبر ﷺ یا خداوند، اعلام نشده است؟ (برای زمان بعد از به اصطلاح: غیبت)

۳- ممکن است این شبهه مطرح شود (البته برای حکومت آخوندی) که خداوند اجماع علمای را به طریق درست و به بهترین انتخاب، هدایت می‌کند! پس چرا شما عقیده دارید این اجماع در سقیفه بنی ساعده (و آن هم توسط اصحاب ﷺ از جان گذشته‌ای که در یکصد آیه قرآن از آنها تمجید شده) جواب غلط داد و مشیت و خواست الهی در آن حساس ترین برحه تاریخ اسلام منجر به بدترین انتخاب شد؟ ولی برای شما منجر به بهترین انتخاب شده است؟! آیا اینهمه خود نشانه افکار مغشوش و توهمات تاریخی شما نیست؟

۴- چنانچه می‌دانیم در طول تاریخ بسیاری از قلدران و فرعونیان تحت پوشش دین و عناوینی مانند: سایه خدا و دست خدا و نماینده خدا و جانشین خدا و... حکومت را قبضه و دمار از روزگار مردم درآورده اند! و مردم هم از ترس خدا و آتش دوزخ جرات اعتراض به آنها را نداشته و اگر هم کسی اعتراض کرد به سرنوشت امام حسین دچار شد. و شد وهابی و خارجی و عامل فتنه و منافق و لیبرال و... به عبارتی دیگر: بدعت شدن این سنت شوم (یعنی لزوم تایید الهی در شکل گیری حکومتی ظالم تحت عنوان دین) باعث شکل گیری حکامی می‌شود که پاسخ گوی هیچ شخص و نهادی نیستند، چون خود را منتخب خدا می‌دانند! و برای من بسیار جالب است که در سنت پیامبر عزیز اسلام چنین موضوعی نبود و

خلفای بنی امیه و بنی عباس و صفویه و آخوندها چها که نکردند، اگر بود چه می‌کردند! گر چه: «الملك يبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم».

قسمت سوم:

سخنانی کوتاه پیرامون عواقب و فسادهای چسبیده شدن سیاست

به دین:

۱- امروز سیاست مذهبی و مذهب سیاسی هر دو در ایران شکست خورده‌اند (منبع:

اینترنت)

۲- ویکتور هوگو: من شما را به جای دین قبول نمی‌کنم. شما انگل دین و آفت

دینید! شما دیندار نیستید. علم دارید و معنی آنچه می‌گویید نمی‌فهمید. شما

قدس را بازی نمایش می‌کنید! و به کارهای خود و نیرنگها و خدعه‌ها و پشت

هم اندازیه‌ها و هوس رانیهای خود آمیخته می‌سازید. مادر می‌گویید اما کنیز

می‌خواهید! شما را به خدا، دین را به پیچ و تاب سیاست میندازید. خودتان را

دین جلوه می‌دهید که آنرا تباه می‌کنید و هم اکنون به واسطه وجود شما او

(یعنی دین) به تحلیل می‌رود. نفرتی که شما نسبت به خود جلب می‌کنید به او

هم تاثیر می‌بخشد! حقیقت این است که او (دین) از شما بیزار است، شما از او

دوری بجوید تا مردم به او نزدیک شوند. بگذارید این مادر محترم، بی کس

شود آنوقت ببینید آن بی کسی، چگونه مردم را به سوی آن خواهد شتابانید!!! و

مسکینی او چه اندازه مایه توانایی و شکوه و جلال او خواهد شد... ما فرقه شما

را می‌شناسیم قباله کهنه حزب شما پیش ما هست. می‌دانیم که شما چقدر

خوب، پاسبانی دین می‌کنید! دو محافظ بزرگ که بر آن گماشته اید می‌شناسیم:

یکی جهل است و یکی عقاید سخیف!

۳- چنانچه حکومتی دین را با سیاست قاطی کند به مرور زمان هر جا کم می‌آورد

یا هر جا می‌خواهد سوء استفاده ای کند یا هر جا کار اشتباهی می‌کند از کیسه

دین می‌خورد و پشت دیوار دین پنهان می‌شود، اینگونه پس از مدتی سایر

نهادهای اجتماعی هم یاد می‌گیرند و آنها هم دین را سپر بلای خود می‌کنند،

بانکها، بازاریها، ورزش، حتی امور نظامی! و اینگونه پس از مدتی نه تنها دین

فاسد می‌شود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند بلکه مردم عادی نیز از دین بیزار می‌شوند! حالا آقایان ازغدی و مصباح بیایند و توجیه و سفسطه کنند و با کلمات بازی کنند! روزی که بر دهانهای آنها مَهر گذاشته می‌شود چه می‌کنند؟

۴- خوارج مانند موش کور به همه جا زیر نقب می‌زنند از آفتاب حقیقت در فرارند! ریشه درخت دین را می‌چونند و از این ریشه تغذیه می‌کنند و این چنین باعث سقوط این درخت می‌شوند.

۵- خوارج آن چوپان دروغگوی ستمگری هستند که چوب دین را به دست گرفته و آنها را ندانسته به سوی دره های عمیق بدبختی می‌رانند و خود می‌پندارد و برای مردم هم چنین پنداری درست کرده که به سوی مراتعی سرسبز روانند!

۶- عصاره و خلاصه حماقتی که حکومت در مغز مردم ایران ریخته آن است که رفتن ما مساوی است با ورود فساد و فحشاء به جامعه ایران! غافل از اینکه فسادى که از استبداد و سانسور و بهره بردارى سیاسى از عناصر مذهبى در زیر لایه های جامعه در حال شکل گیری است به مراتب خطرناکتر و درازمدت تر است از پیدا بودن موی دختران از زیر لچک! و هیاهوی کودکانه یک مشت پسر و دختر خام! آری این است سزای ملت خواب!

۷- وقتی راه و روش و نتیجه یکسان باشد تفاوت در اسم چه سود؟ ولی فقیه یا شاه یا رئیس جمهور مادام العمر؟ اکنون رئیس قوه قضاییه به فرمان رهبر انتخاب می‌شود! رای ۷۰ میلیون نفر به رئیس جمهور را باید رهبر تنفیذ کند، یعنی رهبر می‌تواند تنفیذ هم نکند! همانگونه که خمینی گفت اگر ۳۵ میلیون نفر بگویند بله، من می‌گویم نه!! شورای نگهبان را رهبر تعیین می‌کند و مجلس خبرگان را شورای نگهبان و رهبر را مجلس خبرگان! یعنی رهبر، خودش خودش را تعیین می‌کند؟! فرماندهی کل قوا با رهبر است! تعیین ائمه جماعات با رهبر است! و... براستی جناب آقای خامنه‌ای، به فرض که شما خوب و کاردان باشید چه

تضمینی است که این سلسله تا ابد همینگونه تداوم داشته باشد؟ برآستی آیا به همین علت نبود که پیامبر ﷺ جانشین تعیین نکرد؟ افسوس: با گوشهای کر، این حرفها چه سود؟ با کور آفتاب، خورشید را چه کار؟

۸- هفت عنصر: جهل (مردم)، حرامزادگی (حضرات)، نفت، مذهب، خون، جبهه اصلاحات و باج دهی، باعث شده حکومت آقایان تا کنون تداوم داشته باشد! البته با افزایش هوشیاری و آگاهی مردم، جهل و حرامزادگی رنگ می‌بازد و نفت هم که روی هواست! دگمه مذهب نیز از بس به کار رفته شل شده است! باج دهی هم که عادی شده! جبهه اصلاحات هم که به لجن کشیده شده! می ماند خون! و من امیدوارم کشورهای اطراف، خر نشوند و با براه انداختن جنگی ناخواسته، دل حضرات را مجدداً با جنازه کشی و شهید بازی، شاد و خرم نکنند...

۹- از نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر:.... والیان چون در پرده باشند از بیرون بی اطلاع می‌مانند و در نتیجه، امور بزرگ، در نظرشان کوچک و امور کوچک بزرگ می‌شود. خوب زشت و زشت خوب جلوه می‌کند (منتظری و خاتمی و موسوی و... می‌شوند دشمن و چین و روسیه بی خدا می‌شوند دوست!) و حق و باطل مخلوط می‌شوند! والی یک انسان معمولی است که نمی‌داند مردم چه چیزهایی را از او نهان کرده اند، حق نیز نشانه های آشکاری ندارد که بتوان آنرا از باطل تشخیص داد. (قربانت بروم علی جان این چه حرفی است که شما می‌زنید؟ خود والی یا همان ولی فقیه، نشانه حق است! نشانه دیگر حق، بستن چغیه است! نشانه دیگر حق، گذاشتن ریش است! نشانه دیگر حق، انتقاد نکردن از حکومت است، نشانه دیگر، عضو انصار حزب الله و طیف دست راستی بودن است!) زنهار از اینکه بخواهی مردم تو را بستانند این موارد فرصتهای مناسبی است برای شیطان، که نیکی نیکوکاران را از بین ببرد.

۱۰- اگر برداشت آخوند از اسلام درست بود آنرا درست به مردم انتقال می‌داد و اگر درست انتقال داده بود اکنون روز و حال جامعه ما این نبود. آنچه از غم و گرانی و بی‌عدالتی و فقر و فساد، شاهد آنی، نتیجه کفر و شرکی است که به نام مذهب به خورد تو داده اند و تو مطابق همین خرافات، فکر و بعد عمل می‌کنی و نیت پاک نیز نمی‌تواند تاثیری در خوشبختی یا بدبختی تو داشته باشد. به همین راحتی! از من گفتن، از شما نشنیدن!

۱۱- اگر دین به معنای اخلاق و تغییر انسانها باشد (همانگونه که نبی اکرم ﷺ فرموده: «بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» من مبعوث شدم برای تکمیل مکارم اخلاقی) نه تنها دین از سیاست جدا نیست بلکه از هیچ چیز دیگری نیز نباید جدا باشد زیرا انسانیت، اولین و مهمترین شرط قبل از هر کاری است ولی اگر دین را به جز این معنا کنیم نه تنها باید از سیاست بلکه از همه شئون زندگی باید حذف شود. (هدف پیامبر نیز آنگونه که از کل تاریخ ۲۳ ساله پیداست نه حکومت بوده و نه دخالت دادن دین در سیاست) آری، اگر مهمترین هدف دین یعنی ساختن انسان و بازسازی اخلاق او در سطح جامعه اعمال شود، سیاست و اقتصاد و فرهنگ و حتی فوتبال ما پیشرفت می‌کند و همه چیز خود به خود درست می‌شود. و آنگاه شاهد آن نخواهیم بود که تمام هم و غم یک پزشک، گرفتن پول از بیمارانش باشد! (واقعا از نوشتن این جملات احساس شرم می‌کنم و بر ایرانی بودن خودم لعنت می‌فرستم).

۱۲- مشخصه ثابت تمامی حکومت‌های دیکتاتوری، ترس از کتاب است.

۱۳- خامنه‌ای خمینی دیگر است، ولایتش ولایت حیدر است!! ۴ دروغ شاخ دار در دو جمله! نه خامنه‌ای مثل خمینی است! نه حکومت آقایان مانند حکومت علی است! نه حضرت علی، خلافت و ولایت منصوص داشته اند! نه آقای خامنه‌ای،

ولایت و حکومتش، مشروعیت مردمی و قانونی دارد! (چه برسد به نص الهی و یا نمایندگی از جانب امام زمان!)

﴿طَسَمَ ۝﴾ تِلْكَ ءَايَتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ لَعَلَّكَ بَنِيعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ إِنْ كَشَا نَزَلِ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ ءَايَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ هَا خَضَعِينَ

[الشعر اء / ١ - ٤]

«طاسین میم (۱) این است آیه‌های کتاب روشنگر (۲) (ای پیامبر) نزدیک است تو از اینکه (مشرکان) ایمان نمی آورند جان خود را تباه سازی (۳) ما اگر بخواهیم معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن گردنهایشان، خاضع گردد (۴)».

آری، اگر اقلیت (بنا به فرض محال) راست می‌گویند و راه و روش آنها درست است نباید کار به مخالفت اکثریت بکشد و انقلاب آنها خود به خود صادر می‌شود و تمام دنیا با آنها دشمن نمی‌شوند و دوستان داخلی را از خود نمی‌رانند پس این خود نشان می‌دهد که اسلام آقایان خوارج، پوسته ای و سطحی و بادهادکی است! به هر حال و به قول حافظ:

من اگر پاکم و گر بد، تو برو خود را باش که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت!

۱۵- آن حکومتی توحیدی و بر مبنای دموکراسی است که به جای سرگرم شدن شبانه روزی به دشمن! دائماً خودش را نقد کند و به جای طناب دار، به مخالفان و منتقدان، جایزه بدهد!

۱۶- اهالی یک محله، چقدر طول می‌کشد تا بفهمند همسایه تازه وارد آنها خوب است یا بد؟ حداکثر یکسال! اکنون سؤال من اینجاست: این چه انقلابی است که هنوز پس از ۳۱ سال، دشمن دارد؟ و پاسپورت آن در رده آخر و حکامش، نزد ملل جهان، منفور و مغزهایش در حال فرار؟

۱۷- جزء جزء کردن قرآن و پاره پاره کردن آن یعنی اینکه حکومتی دست دزد را قطع کند و جوان زناکار را شلاق بزند ولی هیچ کاری برای جمع آوری زکوه و صدقه و در یک کلام: برقراری بیمه بیکاری و تامین شغل برای همه و بسط علم و دانش و آگاهی در جامعه انجام ندهد. اینگونه دزد، همیشه هست و زناکار همیشه هست و آنگونه نه دزدی هست و نه زناکاری که نیاز باشد حدی را اجرا کنیم! مفهوم بود؟ نه!

۱۸- شیخی به زنی فاحشه گفتا مستی هر لحظه به دام یک نفر پا بستی
گفتا شیخا هر آنچه گویی هستم اما تو چنانکه می‌نمایی هستی؟ (خیام)

۱۹- می‌دانی چرا رژیمهای جمهوری اسلامی و اسرائیل، درنده خو شده اند؟ برای اینکه تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت در طول تاریخ برای آنها عقده شده بود، پس آنها اکنون که پس از سالها حقارت به آرزوی دیرین خود رسیده اند از ترس اینکه مبدا آنها از دست بدهند وحشی و درنده خو شده اند (البته درنده خویی اسرائیل برای دیگران است، ولی درنده خویی حضرات برای مردم ایران)

۲۰- حکومتی که به سخن اقلیت مخالف، بی توجهی نشان دهد روزی بر او خواهد آمد که اکثریت مخالف، عذرخواهی او را نخواهند پذیرفت!

۲۱- سیاست به خاطر ذات و ماهیت خاص و خشنی که دارد، قداست و حرمت را از میان می‌برد! اگر دین وارد آن شد حساسیت ها را زیاد می‌کند. اگر با امیال شخصی و اوهام تاریخی مخلوط شد دیگر نه اثری از دین می ماند نه از

سیاست! و در خوش بینانه ترین حالتها به سرنوشت تمامی حکومتهای موروثی استبدادی دچار می‌شود: فساد و انحطاط! و این انحطاط به دین هم سرایت می‌کند! پس گناه فساد دین نسلهای آینده به گردن حاکم نخستین می‌افتد و این است راز عدم تعیین جانشین، توسط خاتم الانبیاء! زیرا آن جانشین با وحی مرتبط نیست پس...

۲۲- خوارج، حکومت خود را مانند بارگاه الهی می‌دانند ابدی و سرشار از عصمت! برای همین، اولین اشتباه شما آخرین اشتباه شماست و موجب رانده شدن و مغضوب شدن شما می‌شود! البته در اینجا یک تفاوت وجود دارد: خوارج، شیطانند نه خدا!

۲۳- هدف اصلی حسین، امر به معروف و نهی از منکر حکومت بود، همان که اگر کسی در ناجمهوری ضد اسلامی خواست انجام بدهد حسابش با کرام الکاتبین می‌شود. نمونه می‌خواهی؟ بنی صدر، بازرگان، طالقانی، منتظری، خاتمی، میر حسین موسوی، علامه برقی، شهدای قتلهای زنجیره ای و... البته آیا می‌توان کسی که خودش را به خواب زده از خواب بیدار کرد؟ تمام این افراد، آمریکایی بوده و دوست داشته اند که مطرود ملت شوند! و همه آنها فریب خورده و ضد اسلام بوده اند؟ جالب است همان تهمت هایی که به حسین می‌زدند: خارج از دین! مرتد! طاغی!، مفهوم بود؟

۲۴- پروفیسور محمود حسابی: جهان سوم، جایی است که هر کس بخواهد کشورش را آباد کند خانه خرابش می‌کنند و هر کسی بخواهد خانه اش آباد شود باید در تخریب کشورش بکوشد!

۲۵- حتی در بارگاه خدا نیز می‌توان سوالی بی جا کرد (سئوال تقریباً اعتراض گونه فرشته گان به خلقت انسان) ولی در حکومت خوارج، اولین تذکر شما آخرین

تذکر شماسست و پس از آن: زندانی سیاسی است و دادگاه و اعتراف زورکی و تهدید خانواده و شکنجه و ترور و چوبه دار! و مصادره اموال و...

۲۶- چون ذات هر حکومت با نوعی قلدری همراه است، مردم به مرور از او رانده می‌شوند برای همین، حکام بدجنس ایران، خودشان را به اهل بیت چسبانده اند و با برجسته کردن مظلومیت آنها (که نیمی از آن هم دروغهای تاریخی است!) و نمایش شبانه روزی و دهه دهه آنها توسط مامورین، خودش را مظلوم جلوه می‌دهد! تا مردم ایران به حکومت، دیدی مظلومانه داشته باشند نه ظالمانه! البته این کار یک هزینه بسیار سنگین برای دین دارد که سران احمق نظام ضد دینی از آن غافل شده اند: دین گریز شدن تعداد زیادی از مردم! و پوک و پوچ شدن مفاهیم دینی. البته باطل هر کار بکند نابود شدنی است و روزی آفتاب حقیقت از پشت ابرهای سیاه کینه و سانسور و دروغ و تعصب و حقه بازی، بیرون خواهد آمد. ان شاء الله.

۲۷- همانگونه که زندگی و مرگ در دستان خداست، دوام یا سقوط یک حکومت نیز در دستان خداوند است و خونریزی و ترور و اعدام و زندانی سیاسی و سرکوب و اختناق و سانسور ذره ای تاثیر در ادامه و بقای یک حکومت نداشته، ندارد و نخواهد داشت. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» [اعراف/۳۴] «و برای هر امتی اجل است؛ پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش»

۲۸- وقتی دین با سیاست قاطی شد نقاط منفی حکومت به خاطر نیروی شدید مذهب یا دیده نمی‌شود و یا حتی بعضا نقطه خوب و مثبت تلقی می‌شود. و همین مایه نابودی دین و سیاست هر دو می‌شود. برای همین، امروز سیاست مذهبی و مذهب سیاسی هر دو در ایران، شکست خورده است.

۲۹- فردوسی در شاهنامه می گوید: کیخسرو در اوج قدرت، بزرگان شهر را جمع می کند و می گوید که می خواهد سلطنت را ترک کند! همه تعجب می کنند. او می گوید: کلمات ستایش آمیز درباریان از من انسان دیگری می سازد. من به تدریج آنچه را که اینان می گویند باور می کنم و فکر می کنم که اگر من نباشم ایران چند پاره خواهد شد! آن وقت با آن بینش، هر ظلم و ستمی که از سوی ماموران من بر مردم می رود کوچک و ناچیز می شمارم. از آن می ترسم که به تدریج به خود کامه ای چون ضحاک تبدیل شوم و این تعریفها و ستایشهای درباریان مرا به دوزخ بکشانند.

چو ضحاک ناپاک و تور دلیر که از جور ایشان جهان گشت سیر
بترسم که چون روز بر یخ کشد چو ایشان مرا سوی دوزخ کشد!

۳۰- حکومتی که نقاب دین و مذهب بر چهره زده، مخالفت و انتقاد از او تقریباً غیر ممکن می شود چون آنرا به پای مخالفت با دین و دشمنی با خدا می گذارد! پس مستبد می شود! پس فاسد می شود! پس سقوط می کند! به همین راحتی.^۱

۱ جملات شماره ۴ به بعد از نویسنده همین سطور: منبع: کتاب دردسر

قسمت چهارم:

حکومت طاغوت چه حکومتی است؟

اگر در آیات زیر اندکی دقت کنید متوجه می‌شوید که هر کجا به کلمات ارباب (متولیان حکومت یا مذهب) و یا طاغوت اشاره شده، صحبت از اهل کتاب است و این یعنی آنکه نظامهای استبدادی و طاغوتی فقط با نیروی مذهب و مخلوط کردن حق و باطل و استفاده از احساسات کور و شدید مردم می‌توانند دوام بیاورند. به همین دلیل من در ابتدای این قسمت نوشتم: یک حکومت فقط با نیروی مذهب (یا همان خرافات) می‌تواند تبدیل به طاغوت شود:

﴿قُلْ يَتَاهَلِ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران/ ۶۴]

« بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به آقایی نگیرد پس اگر (از این پیشنهاد) اعراض کردند بگوئید شاهد باشید که ما مسلمانیم»

دقت کنید که نزدیکترین ترجمه برای کلمه ارباب در فارسی کلمه آقا می‌باشد و آیا عجیب نیست که برادران حزب الهی به رهبر خود می‌گویند: آقا؟! آقا!!! جالب است که نزدیکترین ترجمه برای کلمه مولی نیز در فارسی همین کلمه آقا می‌باشد! با این تفاوت که ارباب (یا طاغوت همانطور که در آیات بعدی خواهید دید) دارای بار منفی بوده و به معنای کسی است که خود را نماینده خدا و واسطه بین او و خلق معرفی کرده و با فریب و نیرنگ خود را به دین چسبانده و حق و باطل را به هم مخلوط کرده و در نهایت، جامعه را به سوی شرک و گمراهی و تباهی می‌کشاند در حالیکه مولی به آن سروری گفته می‌شود که دوست مردم بوده و انتقاد پذیر بوده و خود را چون ذات مقدس الهی

بری از خطا و عیب نمی داند! (مانند حضرت علی علیه السلام)^۱ و در یک کلام دارای بار مثبت می باشد. برآستی اینقدر که در ذهن و فکر عناصر حزب الله، نقش و تصویر و نام و یاد رهبر وجود دارد یادی از خدا وجود دارد؟ آنقدر که همه جا تصویر آقا وجود دارد و از او سخن می رود، از خدا هم سخنی هست؟

و این آیات متصل به هم در سوره نساء، بسیار عجیب به هم مرتبط است و تکلیف حکومت‌های طاغوتی را مشخص کرده دقت کنید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ وَأَلْبَسُوا وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَتُولَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا ۚ﴾ ۵۱ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن نَّجِدَ لَهُ نَصِيرًا ۚ ۵۲ أَمْ هُم نَصِيبٌ مِّنَ الْمَلَكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ۚ ۵۳ أَمْ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ فَقَدْ ءَاتَيْنَا ءَالَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ۚ ۵۴ فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ ۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ۚ ۵۵ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِءَايَاتِنَا سَوَفَ نُصَلِّبُهُمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ۚ ۵۶ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ هُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۖ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ۚ ۵۷ * إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ۚ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ

۱ دقت کنید که حضرات معتقدند اگر ولی فقیه حتی یک گناه صغیره انجام دهد ولایت او ساقط می شود و این به آن معناست که آقای خامنه‌ای طی این ۲۱ سال حکومت خود، پاک و معصوم بوده و مرتکب هیچگونه خطایی نشده است!

كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَتْلُوهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۚ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ تَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَنًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ [النساء/۵۱-۶۲]

«آیا کسانی را که از کتاب (آسمانی) نصیبی یافته‌اند ندیده‌ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند و درباره کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند اینان از کسانی که ایمان آورده‌اند راه‌یافته‌ترند^۱ (۵۱) اینانند که خدا لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یابوری نخواهی یافت (۵۲) آیا آنان نصیبی از حکومت دارند (اگر هم داشتند) به قدر نقطه پشت هسته خرمایی (چیزی) به مردم نمی‌دادند (۵۳) خدا به شما فرمان می‌دهد که امانات را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم حکم می‌کنید به عدالت حکم کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست (۵۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) پس هر گاه در امری اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به (کتاب) خدا و (سنت) پیامبر عرضه بدارید این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است (۵۹) آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل

۱ جالب است که برادران شیعه چه عالم و چه عامی و چه سیاستمدار، با مسیحی و یهود و حتی کشورهای کمونیستی احساس نزدیکی و قرابت بیشتری دارند تا اهل سنت!!!

گردیده ایمان آورده‌اند (با این همه) می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه قطعا فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد (۶۰) و چون به ایشان گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید منافقان را می‌بینی که از تو سخت روی برمی‌تابند (۶۱) پس چگونه هنگامی که به (سزای) کار و کردار پیشیشان، مصیبتی به آنان می‌رسد نزد تو می‌آیند و به خدا سوگند می‌خورند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم».

در این آیات مشخصا هدف از حکومت را اجرای عدالت بر مبنای قرآن و سنت پیامبر اسلام ﷺ اعلام نموده است و هر حکومتی جز این را حکومتی طاغوتی معرفی کرده. برای همین اگر شما در جامعه خود شاهد عدالت نبودید، اگر در اداره و یا کارخانه شما حقوق افراد متناسب با کارکرد و فعالیت آنها نبود و یک مستخدم بدبخت ماهی ۳۰۰ هزار تومان می‌گرفت و یک مدیری که همیشه یا زیر کولر است یا داخل بنز: ماهی ۳ میلیون تومان و اگر شرایط تحصیل برای همه مساوی نبود و بچه پولدارها در مدارس غیرانتفاعی از امکانات بهتری برخوردار بودند و اگر هنگام اعطای وامهای بانکی با مردم به عدالت و مساوات برخورد نمی‌شد و اگر اهل سنت نمی‌توانستند مانند شیعیان در شهرهای بزرگ مسجد بسازند و اگر امکان چاپ و نشر کتاب برای همه آزاد نبود و اگر برخی سایتها باز بود و برخی فیلتر بود و اگر ملاک استخدامها گرایشات سیاسی و مذهبی خاص بود و اگر مسئولی با شنیدن انتقاد عصبانی می‌شد، و اگر کارهای بزرگ به افراد کوچک و کارهای کوچک به افراد بزرگ داده می‌شد، و اگر دزد کوچک مجازات می‌شد ولی کسی حتی نمیتوانست اسم دزدهای بزرگ را بیاورد (و مانند پالیزدار به زندان محکوم می‌شد!) و اگر رهبر فقط توسط یک مشت آخوند درباری دست راستی گزینش شده توسط همان رهبر انتخاب می‌شد و اگر رای ۷۰ میلیون نفر را یک نفر باید تنفیذ می‌کرد و اگر برای خمینی گنبد و بارگاه ساخته و هر سال برای مرگ او با تبلیغات آنچنانی، آنچنان مراسم هنگفت گرفته ولی خانواده منتظری حتی اجازه شب سوم و هفته هم نداشت و اگر به

بیت صانعی و منتظری فقط برای کلمه حقی که گفته بودند هجوم آورده شد و اگر فقط برخی مجوز می گرفتند که بتوانند جلوی مجلس فحاشی کنند و به قانونگذاران اعتراض کنند و انواع تهمتها را به آنها بزنند^۱ و اگر فقط ریشی‌ها و چادریها خوب و مثبت ارزیابی شدند و اگر در فیلمها و سریالها اشخاص منفی همیشه اسم ایرانی داشتند و اگر فقط ثروتمندان محترم بودند و اگر کارها فقط با رشوه و پارتی پیش می رفت و اگر هر سال آمار تورم و طلاق و فقر و فساد و بی نمازها بیشتر و بیشتر می شد و اگر... آری در این صورت، شک نکن که تو تحت حکومت یک طاغوت زندگی می کنی!^۲

آیاتی که اعطای نیابت و ولایت خاصه و عامه را کاملاً تخطئه و رد می کند:
در سوره کهف آیه ۴۴ می خوانیم:

﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا﴾

«آنجا (در قیامت) ولایت (تحکم) خاص خداست که به حق فرمان دهد و بهترین ثواب و عاقبت نیکو را او عطا کند».
در آیه ۴ سوره فاتحه نیز می خوانیم:

﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ «(خداوند) مالک روز قیامت است».

ولی در اینجا سئوالی پیش می آید: مگر خدا حاکم و مالک این دنیا نیست؟ و اگر هست که هست، پس چرا این حکومت را مختص آخرت ذکر نموده است؟
به نظر من در اینجا نکته ظریفی وجود دارد و آن اینکه: خداوند نمی خواسته با اعلام سلطنت دنیوی برای خودش، دست فرعونیان زبان نفهم و متکبر تاریخ را برای حکومت

۱ ماجرای مالکیت دانشگاه آزاد

۲ ممکن است این شبهه مطرح شود که آقا از این اعمال بیزارند. سؤال اینجاست: خمینی در وقایع سال ۱۳۴۲ خطاب به شاه گفت: تو اگر از این فجایع آگاهی که خائنی و باید بروی و اگر نمی دانی باز هم نالایقی و باید بروی!

به اسم خدا بر مردم بازگذاشته و بهانه ای دست آنها بدهد این دو آیه دقیقا لزوم ماهیت قدسی هر حکومتی را نفی می‌کند و حتی صریحا مواردی مانند خلافت منصوب حضرت علی و ولایت (به معنای مورد نظر علمای شیعه) را نیز رد می‌کند. زیرا وقتی خدا بساط حکومت خود را به آخرت منتقل کرده دیگر بنده او چه می‌خواهد بگویند؟ (حکومت تحت لوای دین به معنای آنگونه اقتداری که در آن کسی را اختیار نباشد و همه جا خبر از زور و استبداد باشد).

جالب است که در آیه ۲۶ همین سوره کهف خداوند می‌فرماید:

﴿مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾

«آنها جز خداوند ولی (صاحب اختیاری) ندارند و خداوند احدی را در حکم خودش شریک قرار نداده است».

این آیه نیز اعتقاداتی مانند: «السلام علیک یا شریک القرآن و کتاب الله و عترتی» (دقت کنید به معنای لازم و ملزوم بودن قرآن و نه احترام به عترت، زیرا کسی حتی اهل سنت منکر سفارش و احترام به این دو، یعنی قرآن و عترت نیست) را نیز زیر سؤال می‌برد. و باز هم جالب است که ماجرای سوره کهف: فرار عده ای جوانمرد از زیر یوغ یک حاکم ظالم و از شر طاغوت زمانه است (ولایت مطلقه فقیه!) که روح آزادی و آزادگی را در حکومتی خودکامه و مستبد در مردم کشته است.

آری، آنجا که خداوند به آدم عليه السلام اسماء را می‌آموزد (دانش و آگاهی) نوع بشر را خلیفه خودش در زمین می‌نامد (و بساط خلافت خود را طبق آیات فوق به آخرت منتقل می‌کند) و بر آفرینش خودش تبریک می‌گوید، بار امانتی را بر دوش انسان می‌گذارد که نام آن اختیار و آزادی است. آنگونه آزادی که باید حاصل: اقراء (خواندن، همان چیزی که مردم ایران از آن فراری هستند) و آگاهی باشد. انسان آنگاه در زمین به پیروزی می‌رسد که آزادانه (و فارغ از هر ولایتی) خلیفه پاک و هوشیار و دانای خداوند بر روی زمین باشد و در جهت اتحاد با هموعان خود (و حتی طبیعت) سرود آفرینش سر داده و

فقط یک خدا را تقدیس کرده و زیر بار ولایت احدی جز او نرود. هر چند فهم این حقیقت به خاطر سالها بمباران تبلیغاتی در جوامع شرک زده ای چون ایران، بسیار دشوار است.

ضمناً از آنجا که می دانم حضرات محرف کلام الله، سیل آیات و روایات ولایت را برای ما ردیف خواهند کرد، باید خدمت آنها عرض کنم که: در تمامی موارد مورد نظر شما (همانگونه که از معنای کلی جملات و احادیث و آیات بر می آید) ولایت بین انسانها (و نه بر انسانها) به معنای دوستی و همکاری (و موده) و مشورت است و نه خلافت و سلطنت موروثی و اقتدار انسانی بر انسانی دیگر. زیرا همانطور که می دانید ولی و ولایت مورد نظر حضرات، همان معنای تعیین ولی و قیم برای کودک یا محجور و یا دیوانه را دارد ولی خداوند با ختم رسل، آن هم در چنان محیطی، اعلام نمود که بشر به رشد و بلوغ فکری رسیده و دیگر نیازی به قیم و آقابالا سر ندارد. پس باب وحی تا ابد بسته شد!

و اینک، مهمترین آیه در بحث مورد نظر ما که اتفاقاً علمای شیعه و سنی نیز زیاد به آن استشهاد می کنند ولی متأسفانه هر دو گروه، دقت زیادی بر قسمت مهم و کلیدی انتهای آیه ندارند! دقت کنید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَلِكَ خَيْرٌ

وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء/۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و فرماندهان خود را، پس هرگاه در امری با (حاکمان و فرماندهان) اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن (اختلاف را) به خدا (قرآن) و پیامبر (سنت) عرضه بدارید این بهتر و نیک فرجام تر است»

۱- خداوند در این آیه فرموده از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید، ولی نگفته از اولی الامر اطاعت کنید بلکه گفته و از اولی الامر! در اینجا نکته ظریفی وجود دارد که ادامه آیه به نوعی آنرا توضیح می‌دهد و آن سخنی است که در حدیث هم آمده: «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» مردم نباید در موارد خلاف و گناه از حاکم اطاعت کنند. اطاعت اول و دوم مطلق و اطاعت اولی الامر مشروط است به انطباق رفتار او با قرآن و سنت.

نکته مهم دیگر کلمه «مِنْكُمْ» است که می‌فرماید: «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» حاکمی از خودتان. این یعنی اینکه حاکم باید به شور و مشورت از میان خود مردم انتخاب شود و از خود مردم باشد و اگر عقاید شیعه در خصوص خلافت منصوص حضرت علی علیه السلام و ماهیت قدسی حکومت درست بود خداوند باید می‌فرمود: «منا» از جانب ما! و یا «من اهل بیت نبیکم»: از اهل بیت پیامبرتان! خداوند در آیه ای دیگر کلمه «مِنْكُمْ» را توضیح داده است که مراد از «مِنْكُمْ» چه کسانی هستند: «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ» [انفال/۷۵] «و کسانی که بعدا ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده‌اند اینان از زمره شمایند (منکم)» جالب است که مراد از «مِنْكُمْ» در اینجا مهاجرین از اصحاب می‌باشند و خلیفه با وجود اینکه در مدینه مستقر بوده از میان مهاجرین انتخاب می‌شد و نه انصار.

و نکته کلیدی و مهم آخر اینکه: اگر حاکم، معصوم است و از جانب خدا و حکومت ماهیتی قدسی دارد و... چرا در انتهای آیه می‌فرماید: اگر با حاکم، منازعه کردید موضوع مورد نظر را به قرآن و سنت ارجاع دهید؟ ولی طبق نظر شیعه (و متاسفانه بعضی از اهل سنت) مگر اصولاً می‌شود با حاکم منازعه کرد؟ (منازعه چیزی شدیدتر از اختلاف و پایین‌تر از دشمنی است) آری به قول دکتر شریعتی (در کتاب استحمار) علت اینکه اسلام

در زمان عمر بن خطاب با وجود ضعف ظاهری عربها، آنچنان پیشرفت کرد و در زمان خلفای بنی عباس (با وجود قدرت ظاهری) آنچنان مضمحل شد آن است که در زمان خلفای راشدین^۱ بسترهای نظارتی و انتقادی باز و آزاد بود. امکان انتقاد از حاکم و امر به معروف او وجود داشته^۲ و حاکم، مرتبا با دیگران در امور مختلف، شور و مشورت می کرده است. سایتها فیلتر نبوده! مردم اهل تملق و چاپلوسی و ارائه آمار غلط نبوده اند! افراد، حرف حق را رک و راست و صریح و روشن می زده اند! و کسی به صرف حرف زدن به زندان اوین نمی افتاده! پس نتیجه می گیریم که: اطاعت از حاکمی واجب است (زیرا اطاعت و نظم تنها راه بقای امنیت و عدالت و انتظام امور در یک جامعه است) که آن حاکم انتقادهای مبتنی بر قرآن و سنت رسول الله ﷺ را پذیرفته و رفتار خود را مطابق با آنها تغییر دهد و این نکته: جان کلام است. البته این ممکن نیست مگر در جامعه ای که بسترهای آزادی نهادینه شده و تفکر استبدادی، ریشه کن و نه در جامعه ایران که از بچه ۲ ساله تا پیرمرد ۹۰ ساله از انتقاد و حرف حق، ناراحت و خشمگین می شوند.

۱ حضرات: ابوبکر و عمر و عثمان و علی ؓ

۲ البته در اینجا نکته ای بسیار کلیدی و مهم وجود دارد: نیت مردم هم باید اصلاح باشد و نه شورش و انقلاب و توطئه و آوردن دموکراسی و لنگارانه و فاسد غربی به داخل کشور اسلامی تحت شعار آزادی و انتقاد از حاکم. انتقادهای باید در چارچوب: قرآن و سنت پیامبر اسلام ﷺ باشد که این دو خود در قالب توحید و اتحاد است.

قسمت پنجم:

سه شعر از نویسنده این پژوهش، مرتبط با موضوع

۱- فاجعه نه دیماه ۱۳۸۸

رفت، آزادی به دار
مصلحت، شکل چماق
دشنه تیز سیاست، ذبح کرد
مکتب اسلام را
زنده گردد گر حسین
می کشد تیغ و بدون لحظه ای تردید
می زند بر گردن گفتارها
این گروه احمق مداح ها
این عزادارن هیاتهای مرگ
بت پرستی ها و مرقدها و گنبدهای شرک
این یزیدی ها به زیر نام عاشورائیان
ابن ملجمهای کیهان
شمرهای اطلاعات و بسیج
مردم نادان و گیج
می شود تاریخ، تکرار و دوباره
می شود مرتد، منافق، خارجی، عامل بیگانه، وهابی: حسین (یا میر حسین؟!!!)
در نه دی ماه، تحت نام دین!
چون حکومت هست در دست فقیه
جانشین حقتعالی لابد اوست!
نائب بر حق شخص غایب اوست
در ولایت ذوب شو گر نه!

ما تو را در کوره جهل و تعصب، ذوب گردانیم!
 پس نمی آید حسین!
 همچنانی که نمی آید به ذات حق قسم
 مهدی موهومتان
 ای برادر تا نخواهی هیچ تغییری نیابد اتفاق
 می شود چین بر سر نفت تو چاق!
 تا که فکر و ذهن تو لاغر شود
 مصلحت شکل چماق
 رفت آزادی به دار^۱

۲- آن خدایی که من می شناسم:

آن خدایی که می شناسم من	آن قدیمی ترین خدا باشد
خالی از زحمت خرافات و	راه او از شما جدا باشد
دشمن متولیان مذهب	دشمن هر چه دین نما باشد
دوست آن کسی که آزادست	از اسارت رها رها باشد
دور از هر خرافه و مسلک	هر کجا هست او شفا باشد
ضد تفسیر و قصه و تاویل	ساده و پاک و بی ریا باشد

۱ نه دی ۱۳۸۹ دست کمی از ده محرم سال ۶۰ هجری نداشت با این تفاوت که این بار، آزادی را با نام زیبای حسین سرکوب کردند و آزادگی را به نیروی مذهب سر بردند. واعجباً آن علی و حسینی که ۱۴۰۰ سال، نامشان با آزادی و آزادگی قرین بود تحت نام آنها چنان جوی در جامعه مقلد و نادان ایران درست کرده اند که به ظاهر مومنان با شنیدن نام آزادی، متنفر شده و به یاد ولنگاری غربیها می افتند. آری، چهره ای که حکومت استبداد از آزادی برای مردم ایران نقاشی کرده، مترداف است با بی حجابی و اختلاط دختر و پسر!!! مردم ایران از آزادی فقط همین را می فهمند!

بابی از واسطه ندارد او	هر چه نزدیکتر به ما باشد
از زبان بازی و تقلب دور	روشن و خوب و با صفا باشد
عاشق اتحاد نوع بشر	شاهد رنج عصر ما باشد
حامی پیشرفت و آزادی	دور از غصه و جفا باشد
دین مطلوب او، محبت و عشق	کار محبوب او، وفا باشد
وا گُند هر چه غُل و زنجیر است	نه بلا مانع بلا باشد
چون نباشد به غیر از او الله	آستانش حریم لا باشد
غیر از این لا هر آنچه آری هست	آری آری روا روا باشد
نه نماینده دارد و نه باب	بی سر خر جهان تو را باشد
حُجَّتی نیست غیر قرآنش	عقل تو نیز پیشوا باشد
هست در ملتی که آگاهست	ملتی که درد آشنا باشد
هست در ملتی که آزاد است	سمت آزادیش خدا باشد
هست در ملتی که خوشحال است	غصه هایش به زیر پا باشد
هست در ملتی که با هم خوب	متحد، پاک، باحیا باشد
با خرد دوست، از جهالت دور	من او مرده فکر ما باشد
آنکه آزاد شد ز روی جهل	نیست او زنده، او فنا باشد
نیست آزادی و اسارت بود	آنکه نادان و بی حیا باشد
وعده شخص غایب موهوم	وعده ای پای در هوا باشد

۳- گفتگوی تبهکار و آقا:

تبهکاری به آقا گفت روزی	که من بر خود ستم کردم، تو بر دین
سیاست را نقاب دین زدی تو	تو کاری کرده ای بسیار ننگین
کجا دین گفته با چین دوست باشید؟	و یا روسیه کافرتر از چین
فشار مصلحت یکبار باشد	نه چندین بار و چندین سال و چندین

کجا دین گفته آزار و شکنجه؟	کجا دین گفته فحاشی و توهین؟
کجا دین گفته کهریزک بسازید؟	برای مردم مظلوم مسکین
کجا دین گفته مکر و حيله بازى؟	کدامین دین کدامین راه و آیین
کدامین دین، بترسد از مخالف	چرا لالی بگو با ما کدامین؟
دلش فیلترینگ و جهل و سانسور	چماق آهنین در زیر آستین
حدیث و قصه شد بنیاد مذهب	روایت، کرده دین را زشت و چرکین
نگو مذهب، بگو جهل و خرافه	نگو دین بر چنین پوسیده آیین
نماد دین اگر ریش است و چفیه	نماد کفر، لابد پوشش جین!
منافق پروری کردید اینجا	برای اینکه دین شد راه تعیین
تمام پیروان تو خوارج	تمام چهره ها بد زخم و آگین
تبهکاری من با توبه پاک است	ولی شد هفت دریا از تو چرکین
دل تو سنگ شد آقا ز نیرنگ	به گوش تو نصیحت مثل یاسین
تو آقا نیستی ای بنده جاه	تو کوچکتر از این کوچکتر از این
ستمگر بوده ام من بر تن خود	تو یک ملت فنا کردی به صد کین
چه شد بر ما که دائم می فرستیم	خراج و باج، سوی چین و ماچین
همین ایران که سویش بود هر روز	خراج و باج، حالا گشته است این
بر این شاهی که با دین شد سوارت	دو صد لعنت بگو ای دوست، آمین
به هر جا پا نهی ترس است و وحشت	تو گویی هست ایران، کشور مین
چرا مردم چنین افسرده هستند؟	به هر جا پا نهی، هستند غمگین؟
شده مغز تو پوک از حرف کیهان	از این تحلیلهای پوچ و پشمین
خدا کی گفته این اوباش، دینند؟	اگر دین این بود، رحمت به بی دین
تو دشمن پروری آقا ندانی	سپاهت احمقانی سر به پایین
بترس ای خرمگس روزی به ناگاه	به هم کوبد تو را پره‌ای شاهین

دو صد لعنت بر آن شاهی که مرده
 به ذات حق قسم افکار آخوند
 سواری می‌دهی تا کی برادر؟
 سرت را گرم کردند ای برادر
 ندو مانند خر دنبال آقا
 تو را فردا چه تلخ است ای برادر
 بپا خیزی اگر از خواب نوشین
 به شهد علم، پایان ده به تلخی
 ولایت، مظهر یک شرک ناب است
 چماقا اقتدارت آهنین نیست
 تو خود کوری به آیات الهی
 فروشی جو، ولی گندم نمایی
 اگر از جانب الله هستی
 ملامت نیست بر ملت، نباشد
 بله من مخملی، دشمن، برانداز
 سپاهت هار شد، روزی بگیرد
 نظام تو بساطش بر می افتد
 گمانم شانزده سال دگر وقت
 کشندت عاقبت چون سوی دوزخ
 کشیدی گند بر ارکان کشور
 عجب دارم که داری انتظار
 تو رسم مملکت داری پیاموز
 ببندی گر فلنگت را ببندیم

دو صد لعنت بر این آخوند بی دین
 نجس تر باشد از مدفوع و سرگین
 بیا بر روی زین ای روی تو زین
 به دعوایی که باشد در فلسطین
 نرو، هُش، های، هو، هر، لاجرم هین!!
 تو ای خوابیده در اوهام شیرین
 گریزد دزد، پاورچین ز پرچین
 به نور علم تا یک صبح زرین
 بتی اطراف آن جمع شیاطین
 که پای ظلم، کوتاه است و چوبین
 تو دین را می‌کنی تفسیر و تبیین؟
 بگوئی زر، ولی داری ملامین
 جوازت کو؟ بده یکبار تضمین!
 علامت بر جبین این شیاطین
 به هم خورده دلم از این مضامین
 تو را پاچه به جای امر و تمکین
 بین من کی زدم این نکته تخمین
 شما دارید تا گردید تدفین
 بگیرد زخمهای کهنه تسکین
 ز ری تا قشم، از قم تا ورامین
 اطاعت، جانفشانی، عشق، تحسین
 از آن روبه، ولادیمیر پوتین
 تمام کوچه ها را شمع و آذین

خدا بخشد مرا شاید، تو را نه که من بر خود ستم کردم، تو بر دین!

۴- شعری از فردوسی در افشای چهره واقعی حکومت‌های چسبیده به دین

چو با تخت، منبر برابر کنند!	همه نام، بوبکر و عمر کنند!
به رنج یکی دیگری برخورد	به داد و به بخشش همی ننگرد!
زیان کسان از پی سود خویش	بجویند و دین اندر آرند پیش
ز پیمان بگردند و از راستی	گرامی شود کژی و کاستی!
رباید همی این از آن آن ازین	ز نفرین ندانند باز آفرین
نهان بدتر از آشکارا شود	دل شاهشان سنگ خارا شود
نباشد بهار و زمستان پدید	نیارند هنگام رامش نبید
بداندیش گردد پدر بر پسر	پدر بر پسر همچنین چاره گر
شود بنده بی هنر، شهریار	نژاد و بزرگی نیاید به کار
چو بسیار از این داستان بگذرد	کسی سوی آزادگی ننگرد!
بریزند خون از پی خواسته	شود روزگار مهان کاسته

آفرین بر فردوسی که طی ۱۱ بیت، خلاصه کاملی از بیوگرافی حکومت به ظاهر اسلامی را ارائه کرده!

نتیجه‌گیری

در ایران همه چیز سیاست زده شده و این تخم شوم را خود آقایان کاشتند وقتی که با اعلام خلافت منصوص برای حضرت علی طی ۱۴۰۰ سال گذشته، دین را سیاست زده کردند و چون دین در همه ابعاد زندگی انسان نقش عمیق دارد به ناچار همه ابعاد از اقتصاد تا ورزش و دانشگاهها و حتی مراکز نظامی، سیاست زده شد! آری همانگونه که اگر دانشگاه، سیاست زده شد فاسد می شود و اگر نیروهای نظامی سیاست زده شدند فاسد می شود و اگر اقتصاد، سیاست زده شد فاسد می شود به همین دلیل اگر دین نیز سیاست زده شد: هم دین و هم سیاست هر دو فاسد می شود و برای همین امروزه:

مذهب سیاسی و سیاست مذهبی هر دو در ایران شکست خورده است!

۱ - تنفر از انتقاد و ایجاد بسترهای جلوگیری از انتقاد (وزارت اطلاعات و زندان اوین و حفاظت اطلاعات سپاه) باعث افزایش چاپلوسان و کاهش گویندگان حق و در نتیجه: شکل گیری استبداد و شیوع فساد در سطح جامعه می شود.^۱

۲- نتیجه حتمی استبداد: فساد و تبعیض طبقاتی است.

۳- استبداد، موجب سانسور و خفقان شده و این دو: باعث ترس، جهل و حماقت مردم می شود! و این لوپ (دایره بسته) شوم شیطانی باعث می شود که دیگر کسی حتی بلد نباشد حکومت را امر به معروف و نهی از منکر کند. هر چند عده ای از خوارج حزب الهی به غلط دست به امر به معروف و نهی از منکر (و در واقع امر به منکر و نهی از معروف) می زنند.

۴- حکومت چسبیده به دین، خطرات فراوانی دارد از جمله:

- خط دهی زورکی به افکار عمومی^۱: زیرا مطمئن است فقط راه او درست است و به همین دلیل در تمامی شئون مردم فضولی می کند برای مردم از انتخاب نام فرزندان^۲

^۱ توسعه و تضاد فرامرز رفیع پور

گرفته تا طرز پوشیدن لباس و مدل مو و ... تا اینگونه مردم را به خیال خودش به زور به بهشت بکشاند

- کارشکنی مداوم در خصوص اقلیتها و مذاهب داخل کشور

- دشمنی و توطئه پیدا و پنهان خستگی ناپذیر با سایر ملل جهان (چون آنها مذهب دیگری دارند که به جهنم ختم می شود!)^۳.

- در اسلام ما: رهبری داریم در فاشیسم: رهبر، در اسلام: سخن، در فاشیسم: گوینده سخن، در اسلام: قرآن ملاک حق، در فاشیسم: افراد ملاک حق، در اسلام: افکار، در فاشیسم: افراد. و بر همین منوال است تفاوت مذهب و دین که در یک کلام: مذهب موجب تفرقه و کین توزی است و دین موجب اتحاد و دوستی!

و این عوامل باعث تکرار تاریخ می شود و اینکه حسین و حسینیان بارها و بارها در مسلخ تاریخ، شهید شوند. همان تاریخی که به قول دکتر شریعتی و ویلیام جیمز آمریکایی: ((مذهب حاکم بر تاریخ، مذهب شرک بوده است و اکنون نیز چنین است!))

تابستان ۱۳۸۹

۱ نمونه بارز و تابلوی آن در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بود که وقتی مردم داشتند دست می زدند آنها را وادار به گفتن الله اکبر کردند. البته الله اکبر بهتر از دست زدن است ولی در اینجا منظور من خط دهی به افکار عمومی است. چرا مردم نباید خودشان باشند!!!!

۲ مسئول گزینش یکی از ادارات دولتی هنگام تحلیل فرد متقاضی استخدام گفته بود... بله خوب.. اسمش هم که پرویز است و همین خیلی چیزها را می رساند! (آری همین خریدهای شما خیلی چیزها را می رساند).

۳ به عبارت ولی امر مسلمین جهان دقت کنید از داخل آن خیلی چیزها استخراج می شود.